

سخنی با موحدین (قرآنیان)

مؤلف: عثمان بن معلم محمود بن شیخ علی

مترجم: پدram اندایش

حق چاپ و نشر برای هر سایت اینترنت و انتشارات و مؤسسه‌ی خیریه‌ای آزاد است

مقدمه‌ی مترجم:

به نام الله و به یاد الله و برای الله. کتابی که پیش رو داریم درباره‌ی حجت بودن سنت بعد از قرآن و ردّ بر کسانی است که التزام به سنت را انکار می‌کنند. در ایران به آنها موحد می‌گویند، گرچه که بعضی از فرقه‌های منتسب به اهل سنت و جماعت نیز این گونه می‌باشند که وقتی دقیق‌تر به آنها توجه می‌شود، معلوم می‌شود که آنها نه اهل سنت پیامبرم هستند و نه اهل جماعت بلکه پیرو شخص خاصی می‌باشند و با پیروی از آن شخص خود را از بقیه‌ی مسلمانان جدا می‌کنند و معنای این کار درست بر عکس جماعت است، زیرا اهل جماعت بودن یعنی فرقه فرقه نشدن و منتسب داشتن خود، فقط به پیامبرم است. دوست دارم این کتاب به موحدینی برسد که از گمراهی که صفویه درست کرد، دست برداشته‌اند، ولی به هدف نهایی که همان اسلامی است که پیامبرم آن را به صحابه^{۱۲} آموخته است، نرسیده‌اند، آنان خود را موحد می‌نامند و این در حالی است که بجز صوفیان تمامی فرقه‌های اهل سنت و منتسب به اهل سنت، آن چیزی که آنها توحید می‌نامند را قبول دارند و این برخلاف تصویری است که برای آنها در ایران ایجاد شده است. کمی به آنها حق می‌دهم و تنذیری که مؤلف در برابر قرآنیان شبه قاره‌ی هند آورده است را برای آنها نمی‌پذیرم، زیرا احادیثی به اسم سنت به آنها رسیده است که برخلاف عبارات واضح قرآن بوده و هرگاه برای اثبات نظر خود، آیه‌ی قرآنی آورده‌اند، شخصی گمراه بدون آن که علمی از اصول تفسیر بداند به آنها گفته است، نه قرآن را ما نمی‌فهمیم و باید به حدیث رجوع کنیم، منظور ما از تفسیر قرآن با سنت پیامبرم در این کتاب، تفسیر آیاتی است که چند برداشت از آنها صورت می‌پذیرد و برای فهمیدن برداشت درست همان گونه که در این کتاب می‌بینیم، باید به سنت پیامبرم رجوع کنیم.

اما منظور ما از حدیث نبوی و سنت پیامبرم آن چیزی نیست که در کوچه و خیابان هر حدیثی را از هر کسی شنیدیم بپذیریم، بلکه باید سند حدیث و کتاب آن و نظر محدثان بزرگ درباره‌ی آن را بدانیم و برای قبول حدیث در اهل سنت و جماعت شرطهایی وجود دارد: خلاصه‌ی آنها این موارد است: 1- حدیث با عبارت صریح قرآن و احادیث قوی‌تر از خود از حیث سند، اختلاف نداشته باشد. 2- روایان حدیث تک تک حدیث را از یکدیگر گرفته باشند و این گونه نباشد که بین روایان حدیث انقطاع وجود داشته باشد. 3- روایان حدیث جوانمرد باشند و اهل دروغ و گناه نباشند. 4- حافظه‌ی آن روایان قوی باشد و یا آن که حدیث را نوشته باشند و از کسانی نباشند که در حفظ نمودن دچار اشتباه می‌شوند. 5- حدیث گویای منظور خود باشد و برخلاف آنچه سینه به سینه به علماء رسیده است، از آن برداشت نشود.

از الله تعالی می‌خواهم تا تمامی مسلمانان را بر اسلامی که بر پیامبرم نازل فرمود جمع نماید و همه‌ی آنها از اختلافات و تعصبات فرقه‌ای دست بردارند.

مقدمه‌ی مؤلف:

شکر و ستایش برای الله تعالی است، او را حمد گفته و از او کمک می‌طلبیم و از او طلب آمرزش می‌نماییم. به الله تعالی پناه می‌بریم از شرّهای ذاتیمان و نتیجه‌ی بد اعمالمان. کسی را که الله متعال هدایت فرماید، گمراه کننده‌ای ندارد و کسی را که گمراه سازد، هدایت کننده‌ای ندارد. گواهی می‌دهم که پرستش شونده و معبود برحقّی جز الله وجود نداشته و یکتا و بی‌شریک است و گواهی می‌دهم که محمد بنده و فرستاده‌ی وی می‌باشد.

اما بعد: صادقانه‌ترین سخن کتاب الله تعالی است و بهترین هدایت، هدایت محمد و شرّترین امور، اموری است که [در دین] ایجاد گردد و هر امر ایجاد شده‌ای [در دین] بدعت است و هر بدعتی گمراهی. الله تعالی برای ما به دین اسلام راضی شده است و با کتابش نعمت را بر ما تمام فرموده است، همان کتابی که دعوت کننده به تبعیت از فرستاده‌اش محمد و اطاعت، بزرگداشت و یاری دادن وی می‌باشد و همچنین باید آنچه در آن آمده است را برگرفته شود و از آنچه نهی نموده است، خودداری شود. الله تعالی ادعای کسی را که ادعا می‌کند او را دوست ندارد قبول نمی‌فرماید، مگر این که با تبعیت از پیامبرش محمد همراه باشد، همچنین اطاعت از رسول^{۱۳} را اطاعت از خودش قرار داده است و هدایت کسی که از پیامبرم تبعیت کند را تضمین فرموده است.

تصدیق نمودن این امر در این آیات آمده است:

الله تعالی می‌فرماید: (قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَكَلِمَاتِهِ وَاتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ) (الأعراف : 158) (بگو: ای مردم! من فرستاده‌ی الله [متعال] به سوی تمامی شما می‌باشم، [او] کسی [است که] پادشاهی آسمانها و زمین برای اوست، هیچ معبود و پرستش شونده‌ی برحقّی جز او وجود ندارد، زنده می‌کند و می‌میراند، در نتیجه به الله و فرستاده‌ی او، [همان] پیامبر بی‌سوادى که به الله [متعال] و سخنان او ایمان آورده است، ایمان بیاورید و از او تبعیت کنید، باشد که هدایت شوید).

الله سبحانه می‌فرماید: (قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَإِن تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ) (آل عمران : 32) (بگو: از الله و رسول اطاعت کنید و اگر روی بگردانید، الله [تعالی] کافران را دوست نمی‌دارد).

الله جل و علا می فرماید: (يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَلَا تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ) (محمد : 33) (ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از الله [متعال] اطاعت کنید و از رسول اطاعت نمایید! و اعمالتان را باطل نسازید).

الله عز من قائل می فرماید: (إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا * لِتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُعَزِّرُوهُ وَتُوَقِّرُوهُ) (الفتح : 8 و 9) (همانا ما تو را گواه و بشارت دهنده [به پاداش] و ترساننده [از عذاب] فرستاده‌ایم * تا به الله و فرستاده‌اش ایمان بیاورید و او را یاری دهید و بزرگ بشمارید).

الله سبحانه می فرماید: (وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا) (الحشر : 7) (و آنچه رسول به شما داده است را بگیرید و از آنچه شما را نهی نموده است، خودداری کنید!).

الله تعالی می فرماید: (قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ) (آل عمران : 31) (بگو: اگر الله [متعال] را دوست دارید، پس از من تبعیت کنید [که در نتیجه‌ی آن] الله [تعالی] شما را دوست می‌دارد و گناهانتان را برای شما می‌آمرزد).

الله سبحانه می فرماید: (وَإِنْ تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا) (النور : 54) (و اگر از او طاعت کنید، هدایت شده‌اید).

رسول p نیز برای زمان بعد از خودش به تمسک جستن به سنتش، تشویق نموده است و فرموده است: «إِنَّهُ مَنْ يَعِشْ مِنْكُمْ بَعْدِي فَسِيرِي اخْتِلَافًا كَثِيرًا فَاعْلَمُوا بِسُنَّتِي وَسُنَّةِ الْخُلَفَاءِ الرَّاشِدِينَ الْمَهْدِيِّينَ عَضُوا عَلَيْهَا بِالنَّوَاجِذِ» (کسی که بعد از من زندگی کند، اختلافات زیادی خواهد دید، پس بر شماست که به سنت من و به سنت خلفای راشدین هدایت یافته تمسک بجویید و آن را با دندان بگیریید). همچنین از بدعت گذاری [در دین] برای کسی که از سنتش دوری کند، بر حذر داشته است و بعد از سخن قبلی فرموده است: «وَأَيُّكُمْ وَمُحَدَّثَاتِ الْأُمُورِ فَإِنَّ كُلَّ مُحَدَّثَةٍ بَدْعَةٌ، وَكُلُّ بَدْعَةٍ ضَلَالَةٌ»¹ (و شما بر حذر می‌دارم از امور جدید ایجاد شده [در دین] و هر امری که ایجاد شود، بدعت است و هر بدعتی گمراهی). همان گونه که به کسانی که بعد از او در ناز و نعمت خواهند بود و از سنت او سر باز خواهند زد، فرموده است: «لَا أَلْفِينِ أَحَدِكُمْ مَتَكِنًا عَلَى أَرِيكْتِهْ يَأْتِيهِ الْأَمْرُ مِنْ أَمْرِي مِمَّا أَمَرْتُ بِهِ أَوْ نَهَيْتُ عَنْهُ فَيَقُولُ: لَا أَدْرِي مَا وَجَدْنَا فِي كِتَابِ اللَّهِ اتَّبِعْنَاهُ»² (کسی از شما را نیابم که بر تختی تکیه زده باشد و امری از اموری که من به آن امر نموده‌ام یا از آن نهی کرده‌ام به او برسد و بگوید: نمی‌دانم، از آنچه در کتاب الله [متعال] یافته‌ایم، تبعیت می‌کنیم).

الله تعالی پیامبرم را از آنچه در امتش اتفاق می‌افتد، باخبر فرموده است و آنان اتفاق افتادند که دلیلی بر نبوت و رسالت وی می‌باشند. خبر خبر دهنده اتفاق افتاد و فرقه‌هایی گمراه از کنار گذاشتن سنت تبعیت کردند و سخن حکم کننده [که همان پیامبرم است] را باطل نمودند و از قرن اول تا به امروز بسیار بوده‌اند.

از این فرقه‌های جدا شده از جماعت، کسانی هستند که به آنها «اهل قرآن» [یا قرآنیون یا موحدین] گفته می‌شود و این فقط اسمی برای آنها می‌باشد و چه بسا که قرآن را کنار گذاشته‌اند و آنچه در آن است را تعطیل نموده‌اند. شروع آن در یک چهارم اول قرن چهاردهم هجری بوده است.

مؤسسان این فرقه از فکر غربی تأثیر گرفته‌اند و این گونه تشخیص داده‌اند که تمسک به سنت از گذشته انسان را باز می‌دارد و جامعه‌ی اسلامی را ضعیف می‌کند و جریانی از جریانات غیر عربی می‌باشد. امری را ایجاد کردند که قبل از آنها هیچ گمراهی آن را نپذیرفته بود. حجت بودن سنت را به طور کل انکار کرده‌اند و با آن دشمن شده‌اند و تبعیت از آن را شرک می‌دانند و بین احادیث فرقی نمی‌گذارند، چه آن حدیث متواتر³ باشد و چه سند آن حالت دیگری داشته باشد، بلکه یک راه را برگزیده‌اند و آن رد نمودن و دفع کردن می‌باشد. جمعیت‌هایی تشکیل داده‌اند و کتابها و مقالات و مجلاتی را چاپ کرده‌اند که در آن از سنت جلوگیری نموده‌اند و در آن شبهه ایجاد نموده‌اند. در نتیجه‌ی آن بعضی از اهل علم کتابها و مقالاتی را چاپ کرده‌اند و فتوایی در تکفیر آنها و بر حذر داشتن از آنها صادر نموده‌اند. از کسانی که خطر تبعیت از آنها را بیان داشته است، علامه عبد العزیز بن عبد الله بن باز رحمه الله است و قبل از تقریباً چهل سال پیش رئیس آنها غلام احمد پرویز⁴ را تکفیر نموده است و این فتوا در زمان خود در مطبوعات کشور عربستان سعودی، انتشار یافته است، تا علمای این کشور را از فتنه‌ی انکار نمودن سنت، باز دارد و امت را در برابر آنها پناه دهد، تا از قرآن کریم محافظت شود و از بیهوده شدن آن توسط بیهوده کنندگان و تحریف کسانی که به مانند تیر از کمان جدا می‌شوند، جلوگیری شود، کسانی که کوشش آنها برای زندگی دنیوی می‌باشد، در حالی که می‌پندارند، کار نیک انجام می‌دهند.

وقتی خطر آنها ادامه دارد و دائماً مردم را به سوی گمراهی خود می‌خوانند و پیوسته مردم فریب آنها را می‌خورند، تصمیم گرفتیم تا در بر حذر داشتن از آن اشخاص مشارکت کنیم. باشد که الله تعالی با آنچه که می‌نویسم، به هر کدام از

1 - أحمد در المسند (4 / 127) و أبو داود (4607) و ترمذی (2676) و ابن ماجه (43) و این حدیث صحیح است.
2 - أبو داود (4605) و ترمذی (2663) و حاکم در المستدرک (1 / 108) و گفته است: صحیح به شرط شیخین و آقره الذهبی.
3 - حدیث متواتر، حدیثی است که آنقدر تعداد راویان آن زیاد باشد که امکان دست به یکی کردن آنها وجود نداشته باشد. (مترجم)
4 - در سال 1985 م هلاک شد.

بندگان که بخواهد منفعت برساند، تا از انکار کنندگان سنت خود را حفظ کنند و در بند آنها نیافتند یا فریب شیرینی سخن آنها را نخوردند.

احدی نباید فکر کند که نام گذاری این فرقه به قرآنیان برای ستایش آنها یا شدت تمسک آنها به قرآن می‌باشد، هرگز، بلکه حقیقت این است که آنان به این اسم نامگذاری شده‌اند، زیرا قرآن را انکار می‌کنند و آنچه در آن از تبعیت از رسول p و اطاعت از وی وجود دارد را نمی‌پذیرند، در نتیجه‌ی آن در تطبیق دادن اوامر قرآنی گمراهی بزرگی اتفاق می‌افتد و توسط آن از جماعت مسلمانان خارج می‌گردند و به همین دلیل قرآنیان نامیده شده‌اند.

درست به مانند نام گذاری فرقه‌ی قدریه. آنان باین اسم نامگذاری نشده‌اند، چون قضا و قدر را قبول ندارند و تسلیم آن نمی‌باشند، بلکه آنان تقدیر را انکار می‌کنند و آن را نفی می‌نمایند.¹

این گروه، از روی علمی که به آنها رسیده است سخن نمی‌گویند و همچنین سخن آنها از پژوهشی زحمت کشیده شده نمی‌باشد و این در حالی است که علم و نقل امری تصدیق شده یا موضوعی تحقیق شده می‌باشد و هر چیز غیر از آن علم فقط هدیبانی زینت داده شده می‌باشد.

آنان کاغذهای خود را به مانند سفیهان از دین دور شونده و زندق‌های ملحد پُر می‌کنند و گمراهی آنها از روی شبهات موجود یا موارد حیرت انگیز ایجاد نشده است، بلکه فقط نداشتن بصیرت آنها از وسوسه‌های شیطانی و هوای نفس یا از نتایج استعماری می‌باشد.²

از الله تعالی کمک خواستم یا امر باطل آنها را رد نمایم و مطلب را به مقدمه و دو فصل تقسیم نمودم. مقدمه همین صحبت است که در حال تمام شدن می‌باشد.

اما فصل اول دارای سه مبحث می‌باشد:

مبحث اول: ضرورت اعتماد به سنت برای فهم قرآن.

مبحث دوم: بیان مواردی از دفاع اهل علم از سنت.

مبحث سوم: حکم کسی که سنت را انکار کند.

فصل دوم: درباره‌ی شبهه‌های قرآنی که انکار کننده سنت هستند و در شبهه قاره‌ی هند می‌باشند و رد نمودن آن شبهه‌ها است و در آن هشت شبهه بیان شده است.

تمامی آنچه از شبهه‌های قرآنیان آورده‌ام از «القرآنیون وشبهاتهم حول السنة» می‌باشد و دیگر موارد را از مرجع‌های اصلی آن تخریح نموده‌ام.

آنچه که در این مطلبی که تهیه کرده‌ام درست می‌باشد، از جانب الله تعالی و منت وی می‌باشد و آنچه از خطا در آن وجود دارد از جانب من و از شیطان است و الله متعال و رسولش از آن پاک هستند.

فصل اول:

مبحث اول: ضرورت اعتماد به سنت برای سلامت ماندن فهم قرآن.

«الله تعالی قرآن را روشن کننده‌ی تمامی امور دین قرار داده است، گاهی با آوردن سخنی واضح [در آیات قرآن] و گاهی با اموری که علم و آگاهی محسوب می‌شود، مانند: سخن رسول الله³ یا اجماع³ مسلمانان.»

این تفسیر ابن جوزی⁴ درباره‌ی این سخن الله تعالی می‌باشد: (وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ) (النحل: 89) (و بر تو کتاب را نازل نموده‌ایم که روشن کننده‌ی هر چیزی می‌باشد). آن را به علمای معانی نسبت داده است.

همچنین الله تعالی می‌فرماید: (مَا قَرُّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ) [الانعام: 38] (ما در کتاب [در آوردن] چیزی کوتاهی نکرده‌ایم). در اینجا منظور از کتاب لوح محفوظ است و ابن عباس رضی الله عنهما آن را گفته است. او گفته است معنای آن می‌شود: «ما چیزی را ترک نکرده‌ایم و تمامی آنها را در ام الكتاب نوشته‌ایم». قتاده و ابن زید نیز این گونه گفته‌اند.

در سخن دیگر ابن عباس رضی الله عنهما، تفسیر شده است که کتاب منظور قرآن می‌باشد [و آن در آیات دیگر آمده است]، او گفته است: «ما چیزی را ترک نکردیم، مگر آن که آن را برای شما بیان داشتیم».

ابن جوزی گفته است: «این به صورت عام آمده است و از آن حالت خاص خواسته می‌شود و معنای آن می‌شود: ما برای شما چیزی را که به آن نیاز دارید کنار نگذاشته‌ایم و آن را در کتاب [که همان قرآن است] بیان داشته‌ایم، گاهی با آوردن مطلبی روشن و گاهی به صورت مجمل و گاهی به صورت راهنمایی»⁵.

1 - دکتر محمد امان قبل از من، این چنین در کتابش «السنة ومنزلتها في التشريع الإسلامي» این نامگذاری را انجام داده است.

2 - اشاره دارد به نتایج استعمار شدن آنها که دکتر محمد مصطفی الأعظمی در کتابش «دراسات في الحديث النبوي وتاريخ تدوينه» صفحات 28 - 29 ، 41 ، همچنین کتاب خادم الهی «أثر الفكر الغربي في انحراف المجتمع المسلم بشبه القارة الهندية» صفحه‌ی 359 - 360.

3 - وقتی تمام علمای مسلمان در یک زمان خاص در یک مسأله اتفاق نظر داشته باشند، به آن اجماع می‌گویند و این امر حجت است. (مترجم)

4 - در زاد المسیر (4 / 482).

5 - مرجع قبلی.

قرطبی گفته است: «چیزی از امور دین وجود ندارد، مگر برای آن، راهنمایی در قرآن وجود دارد، گاهی به صورت آشکار و شرح داده شده و گاهی به صورت مجمل که رسول علیه الصلاة والسلام آن را شرح داده است و یا در آن اجماع وجود دارد یا با قیاسی که نص قرآن آن را ثابت می‌کند، می‌باشد. الله تعالی می‌فرماید: (وَتَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَزْلِيًا لِّكَلِّ شَيْءٍ) (النحل: 89) (و بر تو کتاب را نازل نموده‌ایم که روشن کننده‌ی هر چیزی می‌باشد)، همچنین می‌فرماید: (وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ) (النحل: 44) (و ذکر را بر تو نازل نمودیم تا برای انسانها روشن سازی آنچه را که به سوی آنها نازل شده است). همچنین می‌فرماید: (وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا) (الحشر: 7) (و آنچه را که رسول به شما داده است، پس آن را بگیرید و از آنچه شما را نهی نموده است، خودداری کنید). این آیه‌ی و آیه‌ای که از سوره‌ی نحل بیان شده است، به طور اجمالی بیان می‌دارد که مطلبی آشکار وجود ندارد، مگر آن که آن ذکر شده است و این سخن الله تعالی را تصدیق می‌نماید که در کتاب (قرآن) چیزی را فرو گذار نکردیم و همه چیز در آن بیان شده است، گاهی به صورت تفصیلی و شرح داده شده و گاهی به صورت ارجاع به اصل آن، الله تعالی می‌فرماید: (الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ) (المائدة: 3) (امروز دین شما را برای شما کامل نمودم)»¹.

با زیاد نگریستن به کتابهای تفسیر برای روشن شدن معنای این دو آیه، هرگز ندیده‌ام که برای فهم قرآن احتیاج به شرح پیامبر نباشد و کسی که با اجماع مسلمانان اختلاف ورزد، انحراف و کجی او آشکار می‌باشد.

صحابه^۲ استادان فصاحت و فکر سالم بودند و از آنچه نفرات بعدی آنها به آن نیاز دارند، بی‌نیاز بودند، زیرا آنها برای تفسیر آیات به پیامبر رجوع می‌نمودند، «برای آنها ظلمی که در این سخن الله تعالی آمده است: (وَلَمْ يَلْبَسُوا إِيمَانَهُمْ بَظُلْمٍ) (الانعام: 82) (و ایمان آنها با ظلمی نیامیخته است) روشن شده است که [ظلم] همان شرک است و «الحساب الیسیر» (حساب و کتاب آسان) همان «العرض» (به معنای آن که اعمال آنها به آنها نشان داده می‌شود و برای اعمال نیک ثواب به آنها داده می‌شود و از بدی‌های آنها گذشت می‌شود) می‌باشد و «الخیط الأبيض والأسود» (نخ سفید و سیاه) منظور سفیدی روز و سیاهی شب است و آن که او را در «نزلة أخرى عند سدرة المنتهی» دید منظور همان جبرئیل است و همان گونه که وی این سخن الله تعالی را تفسیر فرمود: (أَوْ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ) (یا بعضی از نشانه‌های پروردگارت بیاید) منظور طلوع خورشید از مغرب است و همان گونه که این سخن الله تعالی: (ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ) (ابراهیم: 24) (الله [متعال] مثلی را زده است که کلمه‌ی طیب به مانند درخت طیب است) [منظور از درخت طیب] همان نخل است و همچنین این سخن الله تعالی: (يُنَبِّئُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ) (ابراهیم: 27) (الله [متعال] کسانی را که ایمان آورده‌اند را در زندگی دنیوی و در آخرت، با سخنی واحد، ثابت قدم می‌دارد) تفسیر فرموده است که آن وقتی است که در قبر سوال می‌شود، پروردگارت کیست؟ و دینت چیست؟ همان گونه که «الرعد» را به فرشته‌ای از فرشتگان تفسیر فرموده است که برای ابرها گذاشته شده است و همان گونه که انتخاب بزرگان دینی و روحانیون به پروردگاری غیر از الله تعالی توسط اهل کتاب را تفسیر فرموده است به آن که آنچه [از حرام] که آنان حلال می‌کنند را برای خود حلال می‌نمایند و آنچه [از حلال] را که آنها حرام می‌کنند برای خود حرام می‌دانند و همان گونه که تفسیر فرموده است که قدرتی که الله تعالی امر فرموده است که برای دشمنانش آماده سازیم، پرتاب تیر است و همان گونه که این سخن الله تعالی: (مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا يُجْزَ بِهِ) (النساء: 123) (کسی که مرتکب بدی شود، برای آن مجازات می‌بیند) را تفسیر فرموده است که مظهر آن مجازاتی است که در دنیا برای بنده مقرر می‌گردد و شامل سختی، غم، ترس و گرفتاری می‌باشد و همان گونه که این سخن الله تعالی: (لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ) (یونس: 26) (برای کسانی که نیکی کنند، نیکی (بهشت) و زیاده خواهد بود) را تفسیر فرموده است که [زیاده] همان نگریستن به صورت الله گرامی می‌باشد²»³.

این چنین است آیاتی که تنها با دانستن زبان عربی فهمیده نمی‌شوند و نیاز است تا رسول^۳ آن را توضیح دهد و اگر نه در برابر آن نابینا خواهیم بود.

همچنین سنت مجمل قرآن را بیان می‌دارد، الله تعالی می‌فرماید: (وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ) (البقرة: 43) (و دیگر آیات) (و نماز برپای دارید و زکات پرداخت کنید!). همچنین الله سبحانه می‌فرماید: (كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ) (البقرة: 183) (بر شما روزه واجب شد). همچنین الله جل من قائل می‌فرماید: (وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا) (آل عمران: 97) (و بر مردم واجب است تا برای الله [متعال] حج بجا بیاورند، برای کسی که می‌تواند راهی به سوی آن برگزیند). این در حالی است که پیامبر با عمل و سخنش نمازهای پنجگانه‌ی واجب و تعداد رکعات و شرطها و ارکان آن را بیان نموده است و فرموده است: «صلوا كما رأيتوني أصلي» (نماز بخوانید! به همان شکلی که دیدید من نماز

1 - الجامع لأحكام القرآن (6 / 420).

2 - این حدیث متواتر است. (مترجم)

3 - إعلام الموقعين (2 / 315).

می‌خوانم)، همچنین بیان فرموده است که برای زن حیض نمازی وجود ندارد و نباید در آن حالت نماز بخوانند و یا قضای آن را بجا آورند.

این چنین است وضع زکات، حقیقت آن و آن که بر چه کسی واجب است را بیان فرموده است. همچنین مقدار آن را بیان ننموده است و این که آن از طلا، نقره و دامها مثل شتر، گوسفند و گاو گرفته می‌شود و این امر سالی یکبار صورت می‌گیرد و این که آن برای نباتاتی که از زمین روئیده می‌شود مقرر می‌باشد در سنت آمده است¹.

«بیان فرموده است که روزه دست کشیدن و اراده نمودن برای آن از چیزی است که به دست کشیدن از آن امر شده است و از طلوع فجر تا رسیدن شب می‌باشد»².

همچنین روزه را بر افراد بالغ چه آزاد باشند یا ملک یمین و چه مذکر باشند یا مؤنث واجب فرموده است، مگر برای زن حیض که به اندازه‌ی آن از روزهای دیگر باید آن را بجا آورد.

همچنین رسول^ص بیان فرموده است که حج فقط یک بار در طول عمر واجب است و بیان فرموده است که شخص مُحَرَّم چه باید بپوشد و چه نباید بپوشد و زمانهای حج و عمره را مشخص فرموده است و تعداد دفعات طواف و کیفیت آن را معلوم گردانده است. تمامی این موارد در قرآن موجود نمی‌باشد.

الله سبحانه قطع کردن دست دزد را واجب نموده است و می‌فرماید: (وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا) (المائدة: 38) (و دست دزد چه مرد باشد و چه زن را قطع نمایید!) و این در حالی است که سنت بیان داشته است که آن برای دزدی بیشتر از یک چهارم دینار است و آن از مفصل مچ قطع می‌شود.

اگر با عقلمان رها شویم این احکام را نخواهیم فهمید. در نتیجه فهمیده می‌شود که برای فهم قرآن از سنت بی‌نیاز نمی‌باشیم. این امر را صحابه^{رضی الله عنهم} شناختند و آنان منزلت سنت را می‌دانستند. این جابر بن عبد الله رضی الله عنهما است که بعد از بیان روش حج پیامبر^ص گفته است: «رسول الله^ص در بین ما بود و قرآن بر وی نازل شده است و او تأویل آن را می‌دانست و به هر چه عمل کرده باشد، ما عمل می‌کنیم»³.

ابن عمر رضی الله عنهما آورده است که رسول الله^ص فرمود: «انذنوا للنساء باللیل إلى المساجد» (به زنان اجازه دهید تا شبها به مسجد بروند)، پسرش که به او واقد گفته می‌شد به او گفت: در این صورت تباهی پیش می‌آید. ضربه‌ای بر روی سینه‌ی او زد و گفت: از رسول الله^ص با تو سخن گفتم و تو نه می‌گویی؟⁴

از عمران بن حصین^{رضی الله عنه} روایت شده است که او شفاعت را توضیح داد. مردی از بین گروه گفت: شما با ما درباره‌ی چیزهایی سخن می‌گویید که اصلی در قرآن از آنها نمی‌یابیم. عمران^{رضی الله عنه} عصبانی شد و به آن مرد گفت: قرآن خوانده‌ای؟ گفت: بله. گفت: آیا در آن یافته‌ای که نماز عشاء چهار رکعت است یا یافته‌ای که نماز مغرب سه و نماز صبح دو و نماز ظهر و عصر چهار رکعت می‌باشند؟ گفت: نه. گفت: پس این سخن را از کجا آوردی؟ آیا غیر از این است که شما [دین را] از ما می‌گیرید و ما آن را از رسول الله^ص گرفتیم؟ گفت: آیا در آن یافته‌اید که برای هر چهل گوسفند، یک گوسفند [زکات است] و برای آن تعداد شتر آن تعداد و برای آن مقدار درهم آن مقدار [زکات لازم] است؟ گفت: خیر. گفت: پس این سخن را از کجا آورده‌ای؟ آیا غیر از این است که شما [دین را] از ما می‌گیرید و ما آن را از پیامبر^ص گرفتیم؟ همچنین گفت: در قرآن آمده است: (وَلْيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ) (الحج: 29) (بیت العتیق را طواف نمایند!). آیا در قرآن یافته‌اید که در اسلام جَلْب و جَنْب و ازدواج شغار وجود ندارد؟ آیا از الله تعالی نشنیده‌اید که در کتابش می‌فرماید: (وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا) (و آنچه رسول به شما داده است را بپذیرید و از آنچه شما را نهی نموده است خودداری کنید)؟! عمران^{رضی الله عنه} گفت: از رسول الله^ص چیزهایی را یاد گرفتیم که شما به آن علم و آگاهی ندارید⁵.

از ایوب سختیانی آمده است که مردی به مطرف بن عبد الله بن شخیر گفت: برای ما از چیزی سخن نگو، مگر قرآن. مطرف به او گفت: «قسم به الله، نمی‌خواهم چیزی را جایگزین قرآن کنم، ولی می‌خواهم از کسی صحبت کنم که از ما به قرآن عالمتر و آگاهتر است»⁶.

باید به آن پیشینیان اقتدا کنیم و سنت را در قلبهایمان بزرگ بشماریم و باید مردم را در احترام گذاشتن به آن و تطابق آن تربیت کنیم. امری که در آن روز دین نبوده است، امروز نیز دین نمی‌باشد. پس باید گفت که آن قرآنیان دین خود را از

1 - السنة از مروزی 36.

2 - مرجع قبلی 37.

3 - صحیح مسلم (1218).

4 - صحیح مسلم (139 / 442).

5 - ابن بطّة عکبری در الإبانة ح 66 (ص 234-235) کتاب الإیمان به صورتی طولانی، و همچنین در (ح 65 و 67) و آجری در الشریعة (1 / 417) و حاکم در المستدرک (1 / 109) و ابن عبد البر در جامع بیان العلم (2 / 1192) به صورت مختصر، محقق الإبانة گفته است: د سند آن ابرادی وجود ندارد و محقق جامع بیان العلم آن را قوی دانسته است.

6 - ابن عبد البر در جامع بیان العلم (2 / 1193) و محقق آن اسنادش را صحیح دانسته است.

کجا آورده‌اند؟ چه کسی برای بدعتی که گذاشته‌اند، امام آنها می‌باشد؟ پس باید به سوی الله تعالی توبه نمایند، قبل از آن که وقت تمام شود و از دینشان بازگردند، قبل از آن که روزی فرا برسد که در آن خرید و فروش وجود نداشته و هیچ دوستی سود نمی‌رساند.

مبحث دوم: خلاصه‌ای از کوششی که نفرات قبل از ما درباره‌ی دفاع از سنت نموده‌اند. امام شافعی کتاب «الرسالة» را تألیف نموده است و او در این موضوع از دیگران پیشی گرفته است و دارای نیکویی و دقت خاصی می‌باشد، امام احمد نیز از او تبعیت نموده است و کتاب «طاعة الرسول¹» را نوشته است¹ و آن کتاب ردی بر کسانی است که با ظاهر قرآن به ضدیت به سنت پرداخته‌اند و حجت دانستن آن را ترک کرده‌اند. در پس آن دو، ابو محمد عبد الله بن مسلم بن قتیبة کتاب «تأویل مختلف الحدیث» را نوشته است و در آن دشمنان سنت، مخصوصاً معتزله را رد نموده است.

سپس بعد از آنها محمد بن نصر مروزی کتاب «السنة» را نوشته است. آن را به نیکویی نگارش نموده است و کتابی پُر فایده می‌باشد و ناسالم بودن اولین [دشمنان سنت] را به ما رسانده است. ابن عبد البر «جامع بیان العلم وفضله» را نوشته است و در آن موضوع‌های زیادی در تشویق نمودن به لزوم سنت و دفاع از آن آورده است.

بعد از آنها ابو مظفر سمعانی کتاب «الانتصار لأهل الحدیث» را نوشته است. سپس شیخ الإسلام ابن تیمیة کتاب خود «منهاج السنة» را نوشته است و در آن دلایل جدیدی آورده است و بعد از او شاگردش ابن قیم جوزیة کتاب «الصواعق المرسله» را تألیف نموده است و در آن درباره‌ی خبر واحد که طرق اضافه-تری ندارد، پژوهش نموده است و همچنین کتاب «إعلام الموقعین» را نوشته است و در صدها صفحه از آن، از سنن دفاع نموده است.

محمد بن ابراهیم وزیر یمنی کتاب «العواصم والقواصم»² و آن را به اسم «الروض الباسم فی الذب عن سنة أبي القاسم» اختصار نموده است.³

سیوطی کتاب «مفتاح الجنة فی الاعتصام بالسنة» را نوشته است.⁴

مصطفی سباعی کتاب «السنة ومكانتها فی التشريع الإسلامی» را به نگارش در آورده است.⁵

عبد الحلیم محمود (در سال 1398 هـ ق) که شیخ الأزهر اسبق بود کتاب «السنة ومكانتها فی التشريع» را نوشته است.

عبد العزیز بن راشد آل حسین (در سال 1403 هـ ق) «رد شبهات الإلحاد عن أحادیث الأحاد» را نوشته است.⁶

همچنین دکتر محمد امان الجامی کتاب «السنة ومنزلتها فی التشريع الإسلامی» را نگارش نموده است.⁷

صالح أحمد رضا مطلبی با عنوان «ظاهرة رفض السنة وعدم الاحتجاج بها» را تهیه نموده است.

و محمد عبد الرزاق حمزة «ظلمات أبي رية» نوشته است و أبو رية کسی بود که سنت را به طور کل انکار می‌نمود.⁸

همچنین عبد الرحمن بن یحیی معلّمی در کتابش «الأنوار الكاشفة لما فی کتاب أضواء السنة من التضلّیل والمجازفة»⁹

ردی بر این انکارها را آورده است و عبد الغنی عبد الخالق کتاب «حجیة السنة»¹⁰ را نوشته است و او در بیان امر از

دیگر معصران قوی‌تر کار نموده است.

محمد محمد أبو شهبه «دفاع عن السنة وردّ شبه المستشرقین والکتاب المعاصرین»¹¹ را نگارش نموده است.

همچنین تقی الدین ندوی «السنة مع المستشرقین والمستعربین»¹² را نوشته است.

دکتر أحمد محمود عبد الوهاب شنقیطی مطلبی با عنوان «خبر الواحد وحجیته»¹³ تألیف نموده است و در دانشگاه

«الجامعة الإسلامیة» به چاپ رسیده است.

1 - ابن قیم جوزیة در اعلام الموقعین (2 / 290).

2 - شعیب الأرنؤوط آن را تحقیق نموده است و در دار البشیر به چاپ رسیده است.

3 - بارها به چاپ رسیده است.

4 - برای آن چاپهایی وجود دارد که یکی از آن توسط مصطفی عاشور تحقیق شده است.

5 - چاپ المکتب الإسلامی.

6 - تکملة معجم المؤلفین 273.

7 - مرجع قبلی 303.

8 - چاپ المکتب الإسلامی .

9 - چاپ عالم الکتب .

10 - چاپ المعهد العالمی للفکر الإسلامی ط 1407 هـ .

11 - چاپ مجمع البحوث الإسلامیة بالأزهر .

12 - توزیع المکتبة الإمدادیة .

13 - چاپ الجامعة الإسلامیة بالمدينة .

در دانشگاه ام القرى مطلبی با عنوان «حجیة السنة في التشريع الإسلامي» نوشته شده است و همچنین در دانشگاه امام محمد بن سعود الإسلامية مطلبی دیگر با عنوان «حجیة السنة والرد على شبه المنكرين» به نگارش در آمده است. رابطة العالم الإسلامي کتابی با عنوان «موقف الجمهوريين من السنة» نشر داده است. همان گونه که کتاب «السنة في مواجهة الأباطيل» با تألیف محمد طاهر حکیم نشر یافته است.¹

همچنین محمد ناصر الدین البانی سه مطلب در این باره نوشته است، یکی از آنها «الحديث حجة بنفسه في العقائد والأحكام»² دومین آنها «منزلة السنة في الإسلام ، وبيان أنه لا يستغنى عنها بالقرآن» و سومین آنها «وجوب الأخذ بحديث الأحاد في العقيدة والأحكام»³.

عبد المتعال محمد جبري کتاب «حجیة السنة ومصطلحات المحدثين وأعلامهم» را نوشته است.⁴

محمد صادق بن محمود بسيس تونسي⁵ «دفاعاً عن السنة النبوية» را تألیف نموده است. صلاح الدين مقبول «زوابع في وجه السنة قديماً وحديثاً» را نوشته است.⁶

محمد لقمان سلفي «مكانة السنة في التشريع الإسلامي»⁷ را به نگارش در آورده است. أبو عبد الرحمن قاضي برهون «خبر الواحد في التشريع الإسلامي»⁸ را نوشته است. امين صادق امين پروژه‌ی فوق لیسانسی با عنوان «موقف المدرسة العقلية من السنة النبوية»⁹ را تهیه نموده است. شیخ عبد الله بن عبد الرحمن جبرين «أخبار الأحاد في الحديث النبوي حجيتها ، مفادها ، العمل بموجبها»¹⁰ را که پروژه‌ی فوق لیسانس می‌باشد را تهیه نموده است.

عبد العزيز بن فيصل الراجحي «قدم كتائب الجهاد لغزو أهل الزندقة والإلحاد القائلين بعدم الأخذ بحديث الأحاد في مسائل الاعتقاد»¹¹ را نوشته است.

خادم حسين إلهي قسمتی از کتابش «المستطاب» را به این مسأله پرداخته است و آن «القرآنيون وشبهاتهم حول السنة»¹² می‌باشد که پروژه‌ی فوق لیسانس است.

مبحث سوم: حکم کسی که حجت بودن سنت را انکار کند.

رسول در باره‌ی منافقی که قرآن می‌خواند فرموده است: «ومثل المنافق الذي يقرأ القرآن مثل الريحانة : ريحها طيب وطعمها مر ...»¹³ (و مثال منافقی که قرآن می‌خواند به مانند ریحانه است: بوی آن نیک می‌باشد و مزه‌ی آن تلخ است...).

الله سبحانه بیان فرموده است که برای پیامبرانش دشمنانی قرار می‌دهد که از فعالیت آنها جلوگیری می‌کنند و با کلامی زینت داده شده مردم را از راه آنها باز می‌دارند، الله تعالی می‌فرماید: (وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا) (الأنعام 112) (و برای هر پیامبری شیطانهای انسی و جنی قرار دادیم که بعضی به بعضی دیگر، سخنان فریبنده و آراسته شده را الهام می‌کردند)، پس مسلمانان باید بدانند که سخنانی در مخالفت با دین وجود دارد که آراسته و زیبا شده است تا گوینده‌اش توسط آن خود را به مردم نیکو جلوه دهد تا آن که آنها را فریب دهد و به سوی خود جلب نماید. همچنین اعمالی مخالف دین را زینت می‌دهند تا آن را بین مردم رواج دهند. آن دشمنانی که به اسلام تظاهر می‌کنند و شب و روز در پی فریب دادن هستند، امر آنها برای علمای اسلام پنهان نمی‌ماند و در نتیجه علماء، پلیدی مذهبشان و قرار داشتن آنها در کفر و الحادشان را برای مردم روشن می‌سازند، گاهی با توصیف نمودن و گاهی با آشکار کردن. این مطالبی است که علماء درباره‌ی انکار کنندگان سنت بیان داشته‌اند:

محمد بن نصر مروزي درباره‌ی مسح بر خفین گفته است: «کسی که آن را انکار کند، باید تمامی آنچه از سنت‌ها را که ذکر نموده‌ایم و یا ذکر ننموده‌ایم را انکار کند و کسی که این گونه رفتار نماید، از جماعت اهل اسلام خارج شده است»¹⁴.

1 - ضمن سلسلة دعوة الحق .

2 - الدار السلفية - الكويت .

3 - الأصالة - العدد الثالث والعشرون - 15 شعبان 1420 هـ .

4 - مكتبة وهبة - القاهرة 1407 هـ .

5 - تكملة معجم المؤلفين 496 .

6 - چاپ دار عالم الكتب بالرياض بدون تاریخ .

7 - چاپ دار الداعي در ریاض ط 2 ، 1420 هـ .

8 - چاپ أضواء السلف در ریاض ط 2 ، 1419 هـ .

9 - چاپ مكتبة الرشد در ریاض ط 1 ، 1418 هـ .

10 - چاپ دار عالم الفوائد در مکه مکرمه ط 2 ، 1416 هـ .

11 - چاپ دار الصمعي ط 1 ، 1419 هـ .

12 - چاپ مكتبة الصديق در طائف ط 1 ، 1409 هـ .

13 - بخاري(بخارایی) (5059) و مسلم (797) از حديث أبي موسى اشعري .

14 - السنة 104 .

آجری گفته است: «تمامی واجباتی که در قرآن به آنها اشاره شده است، حکم آنها مشخص نمی‌شود، مگر با سنت رسول الله p . این سخن علمای مسلمان است و کسی که غیر آن را بگوید، از ملت اسلام خارج شده است و داخل ملت ملحدان شده است»¹.

ابن حزم گفته است: «اگر شخصی بگوید: چیزی را قبول نمی‌کنیم، مگر آنچه در قرآن یافته‌ایم به اجماع امت کافر است، اگر این گونه باشد یک رکعت نماز بین زوال خورشید تا تاریکی شب و نماز صبح را نمی‌تواند بخواند، زیرا آن کوچکترین امر [در این باره است] که به آن نماز گفته می‌شود و به جلوتر از این احتیاجی وجود ندارد و کسی که این گونه بگوید، [و سنت را انکار کند] کافر و مشرک است و جان و مال او حلال است. از کسانی که این گونه می‌باشند بعضی از غلو کنندگان رافضی هستند که امت بر کفر آنها اجماع دارند»².

شیخ الإسلام ابن تیمیه گفته است: «محمد p به سوی دو گروه انسانها و جنها مبعوث شده است. کسی که اعتقاد داشته باشد که می‌تواند از دین و از اطاعت او خارج شود، کافر است و باید او را به قتل رساند»⁴.

ابن دقیق العید درباره‌ی کسانی که به حدیث ذباب طعنه وارد می‌کنند، گفته است: «این حدیث و امثال آن و آنچه از احادیث که با سند صحیح آمده است اگر رد شوند، گوینده‌ی آن که قصد باطل کردن آن را دارد، اگر اعتقاد داشته باشد که گوینده‌ی آنها رسول p ، کافری که کفر خود را آشکار نموده است می‌باشد، ولی اگر آن را باطل بداند در حالی که آن متن را از رسول p نداند کافر نمی‌شود و فقط باطل داننده‌ی درست بودن سند حدیث است»⁵.

سیوطی گفته است: «کسی که حدیث پیامبر p چه سخن وی باشد و چه عمل وی، را انکار کند در حالی که با شرطهای معروف اصولی حجت باشد، کفر ورزیده است و از دایره‌ی اسلام خارج شده است و با یهودیان و مسیحیان یا فرقه‌های دیگر کافر محشور می‌شود»⁶.

معلمی گفته است: «کسی که واجب بودن به احادیث را به صورت مطلق انکار کند، برای او اقامه‌ی حجت می‌شود و اگر بر عقیده‌ی خودش اصرار ورزد، کفر او آشکار می‌شود. کسی که واجب بودن عمل به بعضی از احادیث و آنچه در معنای آنها آمده است را انکار نماید، اگر عذری از عذرهای معروف بین اهل علم را داشته باشد، معذور است [و نمی‌توان حکم کافر به او داد] و اگر غیر از این باشد او از الله [تعالی] و فرستاده‌اش [p] نافرمانی نموده است و نافرمان، گناهکار و فاسق می‌باشد. این اتفاق در مورد کسانی است که وجوب عمل به احادیث را به صورت مطلق انکار می‌نمایند»⁷.

علامه عبد العزیز بن باز رحمه الله گفته است: «آنچه که راشد خلیفه درباره‌ی انکار سنت، کوچک شمرده است و گفته - است که نیازی به آن نمی‌باشد، کفر ورزیده است و از اسلام خارج شده است، زیرا کسی که سنت را انکار کند، قرآن را انکار کرده است و اگر کسی آن دو یا یکی از آنها را انکار کند، او به اجماع [مسلمانان] کافر است و با او و امثالش تعامل جایز نمی‌باشد، بلکه باید او را ترک نمود و از فتنه‌ی او و آشکار شدن کفر و گمراهی‌اش در هر مناسبتی دوری جست، تا آن که به سوی الله تعالی توبه نماید و توبه‌ی خود را در وسایل ارتباط جمعی آشکار نماید، زیرا الله Y می‌فرماید: (إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ * إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَبَيَّنُّوا فَأُولَٰئِكَ أَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَأَنَا التَّوَّابُ الرَّحِيمُ) (البقرة : 159 ، 160) (کسانی که آنچه را از روشنی‌ها و هدایت که نازل نموده‌ایم را بعد از آن که آن را برای انسانها در کتاب است روشن، نمودیم را پنهان دارد، الله [متعال] آنان را لعنت می‌کند و لعن کنندگان [نیز] آنان را لعنت می‌کنند * مگر کسانی که توبه نمودند و اصلاح کردند و روشن نمودند، پس توبه‌ی آنها را می‌پذیریم و من بسیار توبه پذیر [و] دائماً رحمت کننده می‌باشم)»⁸.

همچنین گفته است: «آنچه نزد اهل علم شناخته شده است، این است که سنت اصل دوم از اصول اسلام می‌باشد و منزلت آن در اسلام بعد از کتاب الله Y می‌باشد، آن اصلی اعتماد شده، بعد از کتاب الله عز وجل می‌باشد و این به اجماع تمامی اهل علم رسیده است و آن نزد تمامی امت حجتی مستقل می‌باشد، کسی که با آن لجبازی کند یا آن را انکار نماید یا بیندارد که جایز است از آن روی برگرداند و فقط به قرآن اکتفا کند به گمراهی دور و درازی گرفتار شده است و مرتکب کفر اکبر شده است و با این گفته‌ی خود از اسلام مرتد شده است، او با این سخن و با این اعتقاد الله تعالی و فرستاده‌اش p

1 - الشريعة از آجری (1 / 412) .

2 - ترجمه‌ی این مطلب، دلیلی بر قبول کردن آن توسط اینجانب نمی‌باشد. (مترجم)

3 - الإحكام في أصول الأحكام 80 / 2 .

4 - الوصية الكبرى ضمن مجموعة الرسائل الكبرى (1 / 315) .

5 - شرح الإمام 2 / 177 - 178 .

6 - مفتاح الجنة في الاحتجاج بالسنة 14 .

7 - الأنوار الكاشفة در کتاب «أصواء على السنة» من الزلل والتضليل والمجازفة 81-82.

8 - مجموع فتاوی و مقالات متنوعه 2 / 403 .

را تکذیب نموده است و آنچه را که الله تعالی و فرستاده‌اش^p به آن امر کرده‌اند را انکار کرده است و با اصل بزرگی که الله تعالی رجوع به آن و اعتماد بر آن و گرفتن آن را واجب فرموده است، مخالفت ورزیده است و کسی که اجماع اهل علم را انکار کند و با آن مخالفت ورزد...

... و اما کسانی که راه جدیدی را بعد از این انتخاب نمایند و در این زمان بر این سخن خود باقی بمانند و این امر جدید را «القرآنیة» (قرآنیان) بنامند و بپندارند که آنها اهل قرآن هستند و فقط قرآن را حجت بدانند و این که احتیاجی به سنت نمی‌باشد و بهانه‌ی آنها این باشد که آن زمان درازی بعد از پیامبر^p نوشته شده است و این که انسان فراموش می‌کند و اشتباه می‌نماید و در نوشته‌ها اشتباه صورت می‌گیرد و دیگر اباطیل، خرافات و نظرات فاسد را برگزینند و بپندارند که بدین ترتیب محکم کاری نموده‌اند و چیزی غیر از قرآن را قبول نمی‌کنند، از راه درست گمراه شده‌اند و توسط آن گرفتار کفر اکبر و آشکار گشته‌اند؛ زیرا الله^Y به اطاعت از رسول علیه الصلاة و السلام و تبعیت از آنچه آورده است، امر فرموده است و سخن او را در این سخن تعالایش وحی نامیده است: (وَالَّذِمْ إِذَا هَوَىٰ * مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَىٰ * وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنَّ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ) (النجم: 1-4) (سوگند به ستاره در وقتی که در حال غروب کردن است * دوست شما(محمد^p) گمراه نشده است و در راه شر قرار نگرفته است * و او از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید * آن فقط وحیی است که به او وحی می‌شود)، اگر رسول او تبعیت نشود و از او اطاعت صورت نگیرد، امرها و نهی‌های او ارزشی ندارد.

پیامبر^p امر کرده است که برای سنت او تبلیغ صورت گیرد و وقتی خطبه می‌فرمود، امر نمود که سنت او تبلیغ شود و این دلیلی بر آن است که تبعیت از سنتش و اطاعت او بر تمامی امت واجب می‌باشد... و کسی که در قرآن بزرگ تدبیر نماید، این امر را به شکلی آشکار می‌بیند»¹.

شیخ عبد العزیز بن باز رهبر قرآنیان غلام احمد پرویز را تکفیر نمود و آن در پس آن بود که در مجله‌ی الحج «التضامن الإسلامي» شیخ محمد یوسف البنوری درباره‌ی حکم دین غلام احمد پرویز طلب فتوا نمود و بیست نمونه از مسائلی که پرویز آنها را گفته بود یا با دستش نوشته بود را بیان نمود. در نتیجه آن ابن باز رحمه الله گفت: «کسی از اهل علم و بصیرت که در این نمونه‌هایی که به آن اشاره شد، تأمل نماید، به علم قطعی که شکی در آن وجود ندارد می‌رسد که کسی که آنها را بر گردن گرفته است و به آن اعتقاد دارد و به سوی آن دعوت می‌دهد، کافری است که دچار کفر اکبر شده است و از اسلام مرتد شده است و واجب است که از او طلب توبه شود، اگر به ظاهر توبه نماید و خودش را به طور آشکار تکذیب نماید و در مطبوعات آن مکان، همان گونه که در آن ابن اباطیل، از آن عقاید منحرف قبلاً نشر داده بود، آن را نشر دهد [مشکلی ندارد] ولی اگر [توبه ننمود] بر صاحب امر مسلمانان واجب است که او را به قتل رسانند و این امری نشاخته شده در دین اسلام است و ضروری می‌باشد و برای آن دلایل بسیاری از قرآن و سنت و اجماع اهل علم به صورتی قطعی وجود دارد و امکان ندارد که این جواب فروگذار شود. تمامی این موارد که طلب فتوا کننده از عقاید غلام احمد پرویز بیان داشته است، تکفیر او و اعلام شدن ارتداد او از اسلام توسط علمای دین اسلام واجب می‌شود». از نمونه مسائلی که بیان شده است این است که احکام اقتصادی قرآن، شامل صدقه و ارث گذاشتن و غیره موقتی بوده است و کم کم باعث ایجاد نظام ربوی می‌شود و حکم آن تمام شده است.

از نمونه‌های دیگر آنها این است که رسول^p و صحابه^{۱۱} اگر امری را از قرآن استنباط می‌کردند، مخصوص آنها بوده است و تمامی کسانی که بعد از آنها می‌باشند و اعضای شورای حکومت مرکزی هستند، می‌توانند حکم را تغییر دهند و لازم نیست که به آن دین قبلی التزام داشته باشند.

نمونه‌ی دیگر این است که منظور از آنچه اطاعت از الله تعالی و اطاعت از رسول^p آمده است، این است که باید از نظام دینی که فقط حکم قرآن را اجرا می‌کند، اطاعت صورت گیرد.

نمونه‌ی دیگر آن است که به صراحت در آن بیان شده است: «منظور از بهشت و جهنم مکانهای خاصی نمی‌باشد، بلکه آنها کیفیت انسان هستند»².

اما رد بر این اعتقاد:

می‌گوییم: این راه و روش را چگونه در قرآن یافته‌اید؟ اگر عبارتی روشن برای آن در قرآن وجود نداشته باشد - و قطعاً چنین عبارت روشنی وجود ندارد - پس وجود این راه و روش را از کجا دانسته‌اید و این در حالی است که سنت را نپذیرفته‌اید و آن را ساختگی و افترا می‌دانید؟ پس چگونه درباره‌ی سنت دست خورده و افترا استدلال می‌کنید، به این

1 - مجموع فتاوی و مقالات متنوعه (176 / 9 - 178) .

2 - مرجع قبلی (3 / 268-270) سپس برای آن در صفحات بعدی آیات و احادیثی را در رد آن آورده است و این گونه سخنش را به پایان رسانده است: کفر پرویز به صورت آشکار برای عموم مسلمانان به اثبات رسیده است، چه برسد به علمای آنها و دلیلی بر زیاد کردن دلایل وجود ندارد.

پندار که مهمترین مطالب نزد شما می‌باشد و این در حالی است که ادعا می‌کنید، پیامبرم با نوشتن، حفظ و یاد نمودن قرآن، آن را منهجی قرار داده است و با این وجود به مانند او به سنتش عمل نمی‌کنید.

این تناقضی آشکار و ناهماهنگی کورکورانه‌ای است که الله تعالی برای کسانی که با حق دشمنی می‌کنند و در مقابل حجت‌ها فتنه‌انگیزی می‌کنند و در دین تحریف ایجاد می‌کنند و در مسائل آن سرگردان می‌شوند، قرار داده است.

اما سنت، رسول امت را به حفظ آن تشویق نموده است و فرموده است: «نضر الله امرأ سمع منا شيئاً فبلغه كما سمع فرب مبلغ أوعى من سامع» (الله [تعالی] خرم گرداند کسی را که چیزی از ما بشنود و آن را همان گونه که شنیده است [به دیگران] برساند و چه بسا کسی که مطلب به او رسیده است از کسی که [حدیث را] شنیده است، شنواتر باشد)¹. در این حدیث بزرگترین تشویق برای حفظ نمودن سنت آمده است. تبادل نظر از وسیله‌های حفظ است و راه‌های آن مخالفتی با حفظ نمودن آن ندارد و وسیله چیزی است که از آن برای رسیدن به هدف استفاده می‌شود.

رسول فرموده است: «لبيغ الشاهد الغائب»² (کسی که شاهد و حاضر است، آن را به غایب برساند) در آن به حفظ نمودن حدیث تشویق شده است و اگر رساندن امکان نداشته باشد، حفظ کردن نیز معنایی ندارد، چه لفظ آن رسانده شود و چه معنای آن.

این برای حفظ نمودن سنت کافی است، به همراه آن که رسول کسی را که الله تعالی مأمور حفظ آن نموده است را می‌شناخت و می‌دانست کدام یک از صحابه^۳ اشتیاق بیشتری نسبت به حفظ حدیث دارد و این که بعضی از آنها اشتیاق بیشتری نسبت به بعضی دیگر داشتند. ابوهیریره از رسول الله سوال نمود، کدام یک از مردم به شفاعت تو در روز قیامت، مستعدتر است؟ فرمود: «لقد ظننت يا أبا هريرة ألا يسألني عن هذا الحديث أحد أول منك لما رأيت من حرصك على الحديث: أسعد الناس بشفاعتي يوم القيامة من قال لا إله إلا الله صدقاً من قلبه» (ای ابوهیریره! گمان می‌کردم که تو اولین کسی هستی که درباره‌ی آن از من سوال می‌کنی، زیرا اشتیاق تو را نسبت به حدیث می‌دانم، مستعدترین شخص به شفاعت من در روز قیامت کسی است که صادقانه از روی قلب لا اله الا الله بگوید)³.

دلیل دیگری که می‌آورند، استدلال به حدیثی است که مسلم روایت کرده است و آن از همام از زید بن اسلم از عطاء بن یسار از ابوسعید^۴ است که پیامبرم فرموده است: «لا تكتبوا عني ومن كتب عني غير القرآن فليحمه»⁴ (از من چیزی ننویسید و اگر کسی از من چیزی غیر از قرآن نوشته باشد، آن را محو نماید).

این حدیثی یگانه و صحیح است که خودداری از نوشتن احادیث نبوی را نهی می‌کند و این در حالی است که احادیث زیادی وجود دارند که به نوشتن احادیث نبوی امر نموده‌اند و پیامبرم به آن اجازه داده است.

اهل علم برای از بین بردن تعارضی که این حدیث با احادیث دیگر دارد، دلایلی را بیان نموده‌اند:

اول: ترجیح دادن احادیثی که در آن نهی صورت گرفته است.

امام بخاری (بخاری)⁵ و امام ابوداود⁶ رسیدن این حدیث به پیامبرم را وهم دانسته‌اند و آن را سخن ابوسعید خدری^۷ دانسته‌اند و تعارضی بین حدیث موقوف و احادیث مرفوع وجود ندارد.

دوم: راه ناسخ و منسوخ، احادیثی که به نوشتن اجازه داده‌اند، نسخ‌کننده‌ی این حدیثی که در آن نهی آمده است. ابن شاهین⁷ و دیگران این قول را برگزیده‌اند.

سوم: جمع نمودن (به معنای توضیح دادن در مورد آن که آنها با یکدیگر تضاد ندارند) بین احادیثی که به چند طریق بیان شده است:

بیهقی گفته است: «إن شاء الله این گونه است که به کسی که از فراموشی او می‌ترسید، اجازه‌ی نوشتن می‌داد و کسی را که از حفظ نمودن او مطمئن بود، از این امر نهی می‌نمود یا از ترس آن که [آن نوشته با قرآن] در آمیزد آن را نهی می‌فرمود و به کسی که از جانب او خیالش راحت بود، اجازه می‌داد»⁸.

زرکشی به شکلی دیگر این احادیث را با یکدیگر جمع نموده است و گفته است: «یکی از آنها این است که نهی از نوشتن [حدیث] مخصوص زمان زنده بودن سرور انسانها بوده است، زیرا زیرا نوشتن آن در هر زمانی باعث مخلوط شدن ناسخ و منسوخ می‌شده است و امری که شاهد آن است حدیثی است از ابی‌شاه که به او اجازه فرمود تا خطبه‌ای را که

1 - ترمذی (2647) و لفظ برای اوست، و ابن ماجه (232) از حدیث ابن مسعود^۳ و حدیثی متواتر است.

2 - بخاری (بخاری) (67) و مسلم (1679) .

3 - صحیح بخاری (بخاری) (99) کتاب العلم، باب الحرص علی الحدیث.

4 - صحیح مسلم (3004) کتاب الزهد والرقائق، باب التثبت فی الحدیث وحکم کتابة العلم .

5 - فتح الباری 1 / 208 .

6 - تحفة الأشراف 3 / 408 .

7 - ناسخ الحدیث و منسوخه 472 .

8 - المدخل إلى السنن الكبرى 2 / 223 .

پیامبرم گفته بود، بنویسد... دوم: نهی فرمود تا نویسنده به آنچه نوشته است راضی نشود و در نتیجه‌ی آن از حفظ نمودن آن خودداری کند... سوم: تا همراه قرآن کتابی نباشد که در نتیجه با آن برابر شود»¹.
این مسأله در همان ابتدای اسلام نیز وجود داشته است و بعد از آن امت بر نوشتن حدیث و علم اجماع نمودند و این امر بدین شکل ادامه یافت².

در این سخنانی که از طرف اهل علم بیان شد، دیده نشده است که گروهی توسط آن گمراه شوند و یا امت فرقه فرقه شود و با بیشتر مسلمانان اختلاف صورت گیرد، (وَأْتَبِعُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا لَعْنَةً وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ) (هود: 60) (و در این دنیا گرفتار لعنت و دریغ شدن رحمت شدند و [همچنین] در روز قیامت).
ردی دیگر:

این کفر به قرآنی است که خودشان را به آن منسوب می‌دارند، زیرا الله تعالی می‌فرماید: (وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ) (النحل: 44) (و ذکر را بر تو نازل نمودیم تا برای انسانها آنچه را که به آنها نازل شده است را آشکار نمایی). موقعیت رسول نسبت به قرآن همان بیان و آشکار کردن می‌باشد و کسی که آن را تکذیب نماید، قرآن را تکذیب نموده است. دیده می‌شود که مفهوم کتاب الله تعالی نزد اهل علم و ایمان، با مفهوم آن نزد این فرقه‌ی مشکوک فرق می‌نماید.

نزد اهل علم و ایمان دارای دو معنا می‌باشد:

شیخین از ابوهریره و زید بن خالد رضی الله عنهما آورده‌اند: ما نزد رسول الله بودیم که مردی بادیه نشین نزد رسول خدا آمد و گفت: ای رسول خدا! تو را بخدا سوگند می‌دهم که در مورد من، بر اساس کتاب الله قضاوت نمایی. طرف دیگر که مردی دانتر بود، گفت: بلی، میان ما بر اساس کتاب الله قضاوت کن. و اجازه بده تا من سخن بگویم. رسول خدا فرمود: «صحبت کن». او گفت: پسر من نزد این (بادیه نشین) کار می‌کرد و با همسرش، مرتکب زنا گردید. به من گفتند: پسرت باید رجم شود. من بجای رجم، صد گوسفند و یک کنیز به او فدیة دادم. سپس مسأله را از علما پرسیدم. گفتند: پسرت باید صد ضربه شلاق، زده شود و یک سال، تبعید گردد و همسر او باید سنگسار شود. پیامبر فرمود: «والذي نفسي بيده لأقضين بينكما بكتاب الله جل ذكره، المائة شاة³ والخادم رداً، وعلی ابنك جلد مائة وتغريب عام، واغد یا انیس علی امرأة هذا فإن اعترفت فارجمها» (سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست، میان شما، طبق کتاب الله قضاوت می‌نمایم. گوسفندان و کنیزت، به تو برگردانده می‌شوند و پسرت باید صد ضربه شلاق، زده شود و یک سال، تبعید گردد. ای انیس! فردا صبح نزد همسر این مرد برو. اگر اعتراف کرد که مرتکب عمل زنا شده است، او را رجم کن!) آن زن اعتراف نمود و رجم شد.

در این حدیث دو شخص که با یکدیگر کشمکش داشتند از رسول الله خواستند تا بین آنها با کتاب الله تعالی حکم نماید و رسول الله از آنان پذیرفت و برای آنها قسم خورد، حُکمی که فرمود، بازگرداندن صد گوسفند و کنیز بود و برای کسی که زنا کرده بود، صد شلاق و تبعید یکساله مقرر فرمود و آن زن زنا کار را به سنگسار محکوم فرمود و این در حالی است در قرآن عبارت آشکاری برای سنگسار و تبعید و بازگرداندن صد گوسفند و کنیز وجود ندارد و همچنین رسول الله این حکم را به کتاب الله تعالی یعنی حکم کتاب الله تعالی نسبت داد.

اهل علم و ایمان کتاب الله تعالی را بر دو معنا گرفته‌اند:

معنای اول آن است که منظور این است: آنچه الله تعالی حُکم فرموده است و بر بندگان واجب فرموده است [زیرا کتاب مشتق از «کتب» است و آن معنای واجب نمودن می‌دهد] و یکسان است که به صورت عبارتی آشکار در قرآن آمده باشد یا در سنت. اطلاق کتاب الله تعالی به قرآن و سنت، اطلاق اشتراک است⁴ آنچه از سنت که به ثبت رسیده است به آن کتاب الله تعالی اطلاق می‌شود و بدین معنا کسی که به سنت حکم نماید، از کتاب الله تعالی در حکم و مفهوم آن خارج نشده است.

واحدی گفته است: «برای سنگسار و تبعید عبارت روشنی در قرآن وجود ندارد و این دلیلی بر این است که آنچه پیامبرم حکم نماید، همان کتاب الله تعالی است». رازی گفته است: «این حق است زیرا الله تعالی می‌فرماید: (لَتُبَيِّنَنَّ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ

1 - النکت علی ابن الصلاح 3 / 559 - 560 از زرکشی با کمی تصرف .

2 - شرح نووی بر صحیح مسلم 18 / 130 .

3 - این چنین است معرفه آوردن «المائة» و نکره آوردن معدود مضاف. ابن عصفور به این معرفه آوردن اوزه داده است. نگاه شود (النحو الوافی 1 / 438).

4 - المشترك: آن چیز کلی است که برای آن دو معنا وجود دارد و نام بردن یکی از آنها ترجیح داده می‌شود، مانند «العین» که معنای چشم و چشمه می‌دهد. نگاه شود: آداب البحث و المناظرة از علامة محمد الأمين الشنقيطي 1 / 22 .

إِيَّاهُمْ) تا برای مردم روشن سازی آنچه را که به سوی آنها نازل شده است) در نتیجه تمامی آنچه رسول p بیان فرموده است، شامل این آیه می‌شود»¹.

معنای دوم: نزد آنها کتاب الله تعالی فقط قرآن می‌باشد، ولی باید گفت که آنچه از سنت می‌باشد، شامل کتاب الله تعالی است و این به واسطه آن است که الله تعالی ما را به اطاعت و تبعیت از رسول p امر فرموده است. «کسی که از رسول الله p چیزی را قبول کند، از الله [تعالی] قبول نموده است، زیرا الله [متعال] اطاعت از او را واجب فرموده است، به همین شکل آنچه در کتاب الله تعالی و سنت رسول الله p یکجا جمع می‌شوند و قبول کردن هر کدام از آن دو، قبول کردن از الله [متعال] است»².

در نتیجه کسی که با سنت حکم نماید از کتاب الله تعالی چه در حکم و چه در مفهوم خارج نشده است و این دلیلی دیگر بر این امر بود.

شیخین و با لفظ مسلم از عبدالله بن مسعود r روایت کرده‌اند: الله [تعالی] خالکوبی کننده و کسی که طلب خالکوبی می‌کند و کسی که ابرویش برداشته می‌شود و کسی که ابرو بر می‌دارد و کسی که دندانهایش را نازک می‌کند را لعنت فرماید و این برای آن است که آنها خلقت الله تعالی که نیکو می‌باشد را تغییر شکل می‌دهند. این امر به زنی از بنی‌اسد که به او ام یعقوب گفته می‌شد، رسید و او قرآن می‌خواند، آن زن گفت: این چه حدیثی است که در آن خالکوبی شونده و خالکوبی کننده و کسی که ابرو بر می‌دارد و کسی که دندانها را باریک می‌کند در آن لعن شده‌اند؟ عبدالله r گفت: بر نیست که کسی را که رسول الله p لعنت نموده است، لعنت نکنم و آن در کتاب الله [تعالی] وجود دارد. آن زن گفت: قرآن را کامل خوانده‌ام و آن را در آن نیافته‌ام. به آن زن گفت: اگر [قرآن] می‌خواندی، در آن می‌یافتی، الله Y می‌فرماید: (وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمُ عَنْهُ فَانْتَهُوا) (الحشر: 7) (و آنچه را که رسول به شما داده است را بگیرید و از آنچه شما را نهی نموده است، خودداری کنید)³.

این ابن مسعود r است که حکمی که در سنت به ثبت رسیده است و عبارت آشکاری برای آن در قرآن وجود ندارد را در کتاب الله تعالی دانسته است.

از عکرمه درباره‌ی مُلک یمین‌هایی که از آنها فرزند ایجاد می‌شود، سوال شد؟ گفت: آنها آزاد می‌شوند. گفته شد: این را از کجا می‌گویی؟ گفت: از قرآن. گفتند: از کجای قرآن؟ گفت: سخن الله تعالی: (وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ) (و [از] صاحبان امری که از شما هستند [اطاعت کنید!]) و عمر r صاحب امر است. سوال کننده گفت: آزاد است حتی اگر سقط جنین کند⁴.

امام مطلبي رحمه الله، یاری رسان سنت، از این نیز جلوتر رفته است و آنچه را که از عمر r به ثبت رسیده است در کتاب الله تعالی داخل می‌کند، حال با استنباط صورت گیرد و یا با استدلال.

بیهقی با سندش از عبد الله بن محمد بن هارون آورده است که در مکه از محمد بن إدريس شافعي شنیدیم که می‌گفت: هرچه خواستید از من بپرسید من شما را از آن با استفاده از کتاب الله تعالی باخبر می‌سازم، مردی به او گفت: درباره‌ی کشتن زنبور توسط شخص احرام بسته چه می‌گویی؟ گفت: بسم الله الرحمن الرحيم، الله تعالی می‌فرماید: (وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ) (و آنچه که رسول به شما داده است را بگیرید!)، سفیان بن عیینة از عبد الملك بن عمیر از ربیع بن حراش از حذیفه r آورده است که رسول الله p فرمود: «اقتدوا بالذین من بعدی أبو بکر و عمر» (به کسانی که بعد از من هستند اقتدا کنید، ابوبکر و عمر)، همچنین سفیان از مسعر از قیس بن مسلم از طارق بن شهاب از عمر r آورده است که او به قتل زنبور امر نمود⁵.

واحدي گفته است: «با کتاب الله تعالی جواب او را با سه استنباط بیان داشت»⁶.

ردی دیگر:

دشمن الله تعالی، جکرالوي از اولین کسانی است که در این امر وارد شده است و او پنداشته است که این احادیث از پیامبر p گفته نشده است.

معنای سخن او این است که از پیامبر p چیزی گفته نشده است، مگر قرآن که تلاوت آن [برای عبادت] کافی است. این امر با آنچه عقل نامیده می‌شود، تضاد دارد، چگونه تصور می‌شود رسولی برای تمامی انسانها، بشارت دهنده [به ثواب الله تعالی] و ترساننده [از عذاب الله متعال] بیاید و به آنها چیزی را امر کند که الله تعالی از آن راضی می‌شود و

1 - مفاتیح الغیب 6 / 12 / 227 .

2 - الرسالة از شافعي 33.

3 - صحیح بخاری (بخاری) (4886) و مسلم (2125) .

4 - سعید بن منصور در سننش شماره‌ی (657) و بیهقی در السنن الکبری 10 / 346 و ابن عبد البر در جامع بیان العلم و فضله (2 / 1175) .

5 - مناقب الشافعي از بیهقی 1 / 362.

6 - مفاتیح الغیب 6 / 12 / 227 .

توسط آن به بهشت‌ها رسیده می‌شود و آنها را از آنچه الله تعالی نهی فرموده است و باعث گرفتار شدن به آتش وی می‌شود، نهی نموده است و زندگی صحابه را با این دین رنگ و جلا داده است، همان دینی که به تبلیغ آن امر شده است. با تمام این احوال چیزی نگفته است، مگر تلاوت قرآن برای صحابه^{۱۷}.

ادعای جکر الوی با عقل به طوری آشکار تناقض دارد و با قرآنی که خودشان را به تبعیت از آن نسبت می‌دهند، منافات دارد.

الله تعالی می‌فرماید: (هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ) (الجمعة: 2) (او کسی است که در بین عامیان رسولی از آنها را مبعوث فرمود تا آیات او را برای آنها تلاوت کند و آنها تزکیه نفس دهد و به آنها کتاب و حکمت آموزش دهد)، الله^{۱۸} می‌فرماید: (كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِنْكُمْ يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ) (البقرة: 151) (همان گونه که بین شما رسولی از شما را فرستادیم تا بر شما آیات ما را تلاوت نماید و شما را تزکیه نفس دهد و به شما کتاب و حکمت بیاموزد). الله سبحانه می‌فرماید: (وَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ) (النساء: 113) (و الله [متعال] بر تو کتاب و حکمت را نازل فرموده است). الله تعالی می‌فرماید: (وَأذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَمَا أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنَ الْكِتَابِ وَالْحِكْمَةِ لِيُبَيِّنَ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي نَهَى عَنْكُمْ وَأَعْلَمَ بِمَا تَعْمَلُونَ) (البقرة: 231) (و نعمت الله [تعالی] بر شما را یاد کنید و آنچه که بر شما از کتاب و حکمت نازل فرموده است تا توسط آن شما را پند دهد). از این آیات معلوم می‌شود که الله سبحانه و تعالی بر رسولش دو وحی را نازل فرموده است: کتاب و حکمت. اهل علم و ایمان این گونه تفسیر نموده‌اند که منظور از حکمت، سنت رسول الله^ص می‌باشد. این امر از قتاده به ثبت رسیده است و به مانند آن از ابومالک، مقاتل بن حیان و یحیی بن ابی کثیر نیز روایت شده است^۱.

ابو عبدالله محمد بن إدريس شافعي گفته است: «الله تعالی کتاب را یاد فرموده است که همان قرآن می‌باشد. همچنین حکمت را یاد فرموده است و از بعضی از اهل علم به قرآن شنیده‌ام که می‌گفتند: حکمت، سنت رسول الله^ص می‌باشد و این از آنچه فرموده است، برداشت می‌شود و الله اعلم. زیرا قرآن ذکر شده است و در پس آن حکمت آمده است و همچنین الله تعالی منت خود بر مخلوقاتش را بیان فرموده است و آن آموزش کتاب و حکمت به آنها می‌باشد. جایز نیست - والله أعلم - در اینجا برداشت دیگری جز سنت رسول الله^ص داشته باشیم، زیرا آن همراه کتاب الله تعالی آمده است»^۲.

ابو جعفر محمد بن جریر طبري گفته است: «جماعتی از صحابه^{۱۷} و تابعین که از اهل تأویل بودند «الحکمة» در این سخن الله تعالی: (يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا) (البقرة: 269) (حکمت را به هر کسی بخواهد می‌دهد و کسی که حکمت به او داده است، خیر بسیاری به او داده شده است) آمده است، همان قرآن است. همچنین «الحکمة» در این سخن الله تعالی: (وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ) (آل عمران: 164) (و به آنها کتاب و حکمت بیاموزد) همان سنت‌هایی است که به رسول الله^ص از جانب الله جل ثناؤه وحی شده است و هر دو تأویل در جای خود صحیح هستند؛ زیرا قرآن حکمت است و الله تعالی در آن حلال و حرام خود را آورده است و برای آنها امر و نهی‌اش را بیان داشته است و قوانین خود را در آن توضیح داده است و آن همان گونه که پروردگار ما تبارک و تعالی درباره‌ی آن می‌فرماید: (وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِنَ الْأَنْبَاءِ مَا فِيهِ مُزْدَجَرٌ * حِكْمَةٌ بَالِغَةٌ) (القمر: 4-5) (برای آنها خبرهایی آمده است که باز دارند می‌باشد * حکمت‌های رسایی است)، این چنین است سنت‌های رسول الله^ص که آنها را به عنوان سنت برای امت باقی گذاشته است که وحی از جانب الله جل ثناؤه بر وی می‌باشد و آن حکمتی است که توسط آن بین مسلمانان حکم فرموده است و حق و باطل را جدا نموده است و آنچه در قرآن به صورت مجمل آمده است را روشن ساخته است و به آنها معنایی که نازل شده است را شناسانده است»^۳.

ابو عبد الله محمد بن نصر مروزي این معنا را به دیگر اهل علم نسبت داده است و به طور واضح و روشن آن را بیان داشته است و گفته است: «علماء تأویل نموده‌اند که در اینجا منظور از حکمت سنت می‌باشد، زیرا اول کتاب ذکر شده است و در پس آن حکمت آمده است و بین آنها با و او جدایی انداخته است و این دلیلی است بر این که حکمت چیزی غیر از کتاب است و آن سنت‌هایی است که رسول^ص آنها را قرار داده است که در کتاب از آنها یاد نشده است؛ اگر این تأویل پذیرفته نشود، سخن الله تعالی این گونه می‌شود: «و بر تو کتاب و کتاب را نازل نمودیم» و این چیزی دور از راه درست می‌باشد»^۴.

پرویز گفته است: تقسیم وحی به نوع آشکار آن [به صورت قرآن] تلاوت شده و پنهان آن به [صورت سنت] غیر تلاوت شده، از یهودیان گرفته شده است. اولی نوشته شده است و دیگری به صورت روایت نقل شده است. در نتیجه‌ی این سخن او، به او گفته شد: با تشبیه مسلمانان به یهودیان گمراه شده‌ای، زیرا مسلمانان برای قبول روایت، اتصال سند آن از ابتدا

1 - تفسیر الطبري شماره‌ی 2078 ، و تفسیر ابن أبي حاتم 1807-1810.

2 - الرسالة 78.

3 - تهذيب الآثار والسنن - السفر الأول - مسند ابن عباس 182.

4 - السنة 110 .

تا انتها را در نظر دارند و این همراه با عادل بودن نقل کنندگان آن می‌باشد و این امر نزد یهودیان و امت‌های دیگر کفر و مخالفت با حق وجود ندارد.

در قرآن دلیلی وجود دارد که غیر از وحیی که قرآن نامیده می‌شود، از طرف الله تعالی وحیی دیگر وجود داشته است که در قرآنی که تلاوت می‌شود، وجود ندارد، الله تعالی می‌فرماید: (سَيَقُولُ السُّفَهَاءُ مِنَ النَّاسِ مَا وَلَّاهُمْ عَنْ قِبَلَتِهِمْ اَلَّتِي كَانُوا عَلَيْهَا) (البقرة: 142) (سفیهانی از مردم خواهند گفت: چه چیزی آنها را از قبله‌شان که بر آن بودند، برگرداند). در اول اسلام قبله به سوی بیت المقدس بود، در کجای قرآن عبارت روشنی وجود دارد که واجب بودن قبله به سوی بیت المقدس را واجب نموده باشد؟ این امر به ثبت نرسیده است، مگر در سنت و بعد از آن با قرآن منسوخ شده است. باید به عبد الله جکر الوی گفته شود: از کجا آورده‌اید که الله تعالی رسولانش را از این احادیث جدا فرموده است؟ کجا آن را کفر و شرک قرار داده است؟ و چگونه انسان را از سخنان، افعال و تقریرات پیامبرم دور فرموده است؟ ما بین الله تعالی و رسولانش جدایی نمی‌اندازیم، بلکه به الله و رسولانش ایمان داریم و هیچکدام از آنها را از دیگر رسولان جدا نمی‌کنیم.

سخنانی که آنها بیان می‌دارند، لجبازی محض با الله تعالی و دشمنی با او و وحیی است که او نازل فرموده است، زیرا الله تعالی در کتابش به این دعوت می‌دهد که باید رسول را اسوه و الگو برگرفت، می‌فرماید: (لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ) (الأحزاب: 21) (رسول الله برای شما اسوه و الگویی نیکو می‌باشد)، الله سبحانه می‌فرماید: (وَإِنْ تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا) (النور: 54) (اگر از او اطاعت کنید، هدایت می‌شوید). آیا الله تعالی این چنین می‌فرماید که منظور از این دو آیه این است که کسی که از پیامبرم تبعیت کند، دچار شرک می‌شود.

خواجہ احمد الدین این گونه برداشت داشته است که دلایلی که بر لازم بودن اطاعت از رسول دلالت دارند، دلایل فاسدی می‌باشد؛ زیرا توصیف این دلیل به فساد آن را به اصل خود بر می‌گرداند و اگر مردم دلایل را بفهمند، خواهند گفت که استدلال خود آنها فاسد است و الله تعالی به تبعیت رسول امر می‌فرماید و این در حالی است که آنها از آن سر باز زده و آن را شرک می‌شمارند.

چگونه می‌شود، اطاعت از رسول که الله تعالی آن را لازم دانسته است شرک و کفر باشد در حالی که اطاعت از کسی که الله تعالی برای آن دلیل محکمی قرار نداده است [که همان پیشوایان قرآنیان هستند] کفر و شرک نمی‌باشد و کسی که آنچه را که الله تعالی برای آن دلیلی محکمی نازل فرموده است را کفر و شرک بداند از اسلام خارج شده است و در گمراهی واقع گشته است و کسی آنها را غیر از الله تعالی مجازات نمی‌فرماید و چقدر صبر الله متعال نسبت به آنها زیاد می‌باشد!!

مثالی که از خواجہ احمد الدین آمده است زشتی و پلیدی را به شکلی آشکار بیان داشته است و از فجور قلب او و بدی ادبش به وجود آمده است، آن این است که رسول را به بیگانه‌ای تشبیه نموده است که طمع همسر شخص دیگری را دارد و از الله تعالی حکایتی را بیان داشته است که توانایی بازگویی آن را ندارم، حتی اگر کسی که کفر را برای رد آن روایت می‌کند، کافر نمی‌شود. این چنین بیان داشته است که شوهر تملکی در شرع بر همسرش ندارد و برای هر کس بخواد، می‌تواند او را مهیا سازد. الله سبحانه همان کسی است که هر کاری بخواد انجام می‌دهد و حکمش برگرداننده‌ای ندارد و قضا و قدر او تغییر نمی‌کند و این چنین است که الله تعالی حکم فرموده است که از رسول به اذن او اطاعت شود.

اما سخنش: الله تعالی به آن حکم نفرموده است، زیرا (إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ) (یوسف: 40) (حکم کردن جایز نمی‌باشد، مگر برای الله). می‌گوییم: الله تعالی به تبعیت از رسول امر فرموده است و برای این مطلب، دو آیه‌ی گرامی را کمی بیشتر، بیان داشتیم. شکی وجود ندارد که حکم برای الله تعالی است و الله متعال به تبعیت و اطاعت از رسولش حکم فرموده است، الله سبحانه می‌فرماید: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ) (النساء: 59) (ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از الله اطاعت کنید و از رسول و صاحبان امری که از خودتان هستند اطاعت کنید! پس اگر در چیزی اختلاف نظر پیدا کردید، آن را به الله [کلامش قرآن] و به رسول [کلامش سنت] بازگردانید! اگر به الله و آخرت ایمان دارید [این بهترین و نیکوترین تأویل است])¹. الله سبحانه می‌فرماید: (وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا) (الأحزاب: 36) (بر مرد و زن مؤمنی نیست که وقتی الله [تعالی] و رسولش به چیزی امر کنند، برای آنها در امرشان حق انتخابی وجود داشته باشد و کسی که از الله [متعال] و رسولش نافرمانی کند،

1 - درست است که الله تعالی به اطاعت از امیر در این آیه امر فرموده است، ولی در ادامه‌ی آیه، مرجع حل اختلاف را تنها خود و رسولش بیان فرموده است و از اینجا نتیجه می‌شود که امیر و صاحب امر نیز می‌تواند اشتباه کند و مرجع حل اختلاف تنها الله تعالی و رسولش می‌باشند. (مترجم)

به گمراهی آشکاری گمراه شده است). الله تعالى می‌فرماید: (مَنْ يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ) (النساء: 80) (کسی که از رسول اطاعت کند، همانا از الله [متعال] اطاعت کرده است). الله سبحانه می‌فرماید: (وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ) (النساء: 64) (و رسولی را نفرستادیم، مگر برای آن که به اذن الله [متعال] اطاعت شود). از این آیات آشکار می‌شود که این گروه فقط می‌خواهند در اسلام انحراف ایجاد کنند و از آن کراهت دارند و آن را به چیزی که موافق هوای نفس آنان است، تبدیل کنند.

بیمار گونه، به مانند حیوانی که با شاخش به صخره‌ای محکم می‌زند تا آن را بشکند و خورد کند و اتفاقی نمی‌افتد جز آن که شاخ او آسیب می‌بیند.

اما حالت اول: عبد الله جکرالوی گفته است: «سنت در زمان زندگی پیامبرم تدوین نشده است و تا قرن سوم هجری به صورت نقل، شنیده شده است. اگر ما به شنیده‌های خود اعتماد کنیم نمی‌توانیم آنچه در خطبه‌ی گذشته‌ی جمعه نقل شده است را یادآور شویم، پس حکم شنیدن صد حدیث و درستی بیان آن چگونه خواهد بود»¹.

حشمت بر این سخن تأکید کرده و گفته است: «صاح ششگانه چیز با ارزشی نیستند و آنچه که به آن نیاز است، قرآن می‌باشد، تمامی این کتابها در قرن سوم جمع آوری و تدوین شده است و این بر اساس اقرار محدثان می‌باشد»².

عبد الله جکرالوی به آن اضافه می‌کند: «بجز گذشت زمان برای تدوین سنت، به مانند جامعه‌ی مدنی که ما داریم در بین آنها منافقانی وجود داشته‌اند، و شناخت آنها برای پیامبرم نیز ممکن نبود، و پروردگارش تعالی به او فرمود: (وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَى الْإِثْقَابِ لَا تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ سَنُعَذِّبُهُمْ مَرَّتَيْنِ) (التوبة: 101) (و از اهل مدینه کسانی هستند که تمرین نفاق کرده‌اند و در آن ماهر شده‌اند، تو آنها را نمی‌شناسی و ما آنها را می‌شناسیم و آنان را دوبار عذاب می‌نماییم)، این آیه و آیات شبیه آن عدم شناخت رسول نسبت به آنها را بیان می‌دارد و چه کسی به اندازه‌ی او علیه الصلاة والسلام به آنان آگاهتر بود»³.

این مفهوم را در جایی دیگر آورده است و گفته است: «در توان شخصی نیست که حقیقت راستگویی روایان حدیث و دروغگو و راستگو بودن آنها را بداند؛ زیرا این از امور باطنی است که کسی به آن اطلاع ندارد، مگر [الله] داننده‌ی آنچه در سینه‌ها است»⁴.

حافظ اسلم گفته است: «احساسات بشری در صحیح دانستن و ضعیف دانستن سنت کمک گرفته می‌شود و برای مطمئن شدن به روایان، فقط نباید به راستگو بودن آنها اکتفا شود، بلکه دانش آموزان و استادان و مشارکت فکری و احساسات و میل‌هایی درونی نیز باید مورد توجه قرار گیرد»⁵.

رد بر تهمت اول: که همان دیر تدوین شدن حدیث می‌باشد:

صحابه ۱۳ احادیث رسول الله را تدوین نمودند و در زمان وی و بعد از وی به اجازت وی آن را می‌نوشتند.

بخاری (بخاری) با سندش از همام بن منبه آورده است که ابوهریره τ می‌گفت: در اصحاب پیامبرم کسی بیشتر از من حدیث نمی‌داند، مگر عبد الله بن عمرو، زیرا او [احادیث] را نوشته است و من ننوشته‌ام»⁶.

همچنین بخاری (بخاری) از ابوهریره τ آورده است: وقتی الله [تعالی] مکه را برای رسولش μ فتح نمود... ابوشاه - مردی از اهل یمن - گفت: برای من بنویسید یا رسول الله! رسول الله μ فرمود «اكتبوا لأبي شاه» (برای ابوشاه بنویسید!)⁷.

بخاری (بخاری) با سندش از ابوجحیفه آورده است: «به علی μ گفتم: آیا کتابی نزد شما وجود دارد؟ گفت: خیر، مگر کتاب الله [تعالی] و فهمی که به مردی مسلمان، از فهم [قرآن] داده شده است و این دست نوشته. گفتم: این دست نوشته چیست؟ گفت: عقل، آزاد کردن اسیر و این که مسلمانی به دست کافری کشته نمی‌شود»⁸.

امام احمد در مسندش و حاکم در مستدرک از ابوقبیل آورده است: نزد عبد الله بن عمرو بن عاص رضی الله عنهما بودیم و از او سوال شد، کدام شهر اول فتح می‌شود، قسطنطنیه یا روم؟ عبد الله μ صندوقی را درخواست نمود و گفت: از آن کتابی بیرون بیاورید! سپس عبد الله μ گفت: ما پیرامون رسول الله μ بودیم و [سخنان او را] می‌نوشتیم، وقتی از رسول الله μ

1 - مجلة إشاعة السنة ج 19 / 152 عام 1902 م .

2 - تبليغ القرآن 41 .

3 - إشاعة السنة ج 19 / 152 عام 1902 .

4 - إشاعة السنة ج 19 / 200 عام 1902 .

5 - مقام حدیث 125 .

6 - صحیح بخاری (بخاری) (113) .

7 - صحیح بخاری (بخاری) (2434) .

8 - صحیح بخاری (بخاری) (111) و مسلم (1370) با سندش از ابراهیم بن التیمی از پدرش یزید بن شریک از علی τ محلّ الشاهد والديات وأشياء أخرى زائدة على ما في رواية أبي جحيفة .

سوال شد، کدام شهر زودتر فتح می‌شود، قسطنطنیه یا روم؟ رسول الله فرمود: «مدینه هرقل تفتح أولاً یعنی قسطنطنیه» (شهر هرقل یعنی قسطنطنیه اول فتح می‌شود).¹

در این احادیث و احادیث بسیار دیگر، دلایل آشکاری وجود دارد که صحابه احادیث پیامبر را می‌نوشتند و برای بعضی از آنها دست نوشته‌هایی مانند صحیفه‌ی عبد الله بن عمرو و صحیفه‌ی جابر بن عبد الله وجود داشته است. دکتر محمد مصطفی الأعظمی صحابه‌ای که حدیث نوشته بودند یا نزد آنها نوشته‌ای وجود داشت را شمرده است و تعداد آنها به پنجاه و دو عدد می‌رسد.²

این تعداد مربوط به صحابه ۱۲ است، حال وضع تابعین چگونه بوده است؟ داریم که نوشتن حدیث نزد آنها از صحابه ۱۲ بیشتر بوده است. محمد مصطفی الأعظمی تابعینی که حدیث نوشته‌اند به بیشتر از صد و پنجاه و دو نفر شمرده است.³ این امر توسط خلیفه‌ی راشد عمر بن عبد العزیز نیز صورت گرفته است و ابونعیم از عمر بن عبد العزیز آورده است که برای سرتاسر امپراطوری اسلامی نوشت: «به دنبال حدیث رسول الله باشید و آن را جمع آوری کنید»⁴.

به ابوبکر بن حزم نوشت: «به دنبال هر چه حدیث از رسول الله است باشید و آنها را بنویسید، من می‌ترسم که درسهای علمی و علماء از بین بروند»⁵.

اما تابع تابعین به نوشتن احادیث نبوی همت گماردند و به آن آثار صحابه ۱۲ و تابعین را اضافه کردند و آنها را بر حسب موضوعات و بابهای فقهی نوشتند.

قرنی از قرنهای عالم اسلامی نبوده است، مگر آن که علمای آن زمان به نوشتن این کتابها و مسائل مربوط به آن اقدام نمودند و این کتابها مرجع اصلی صحاح سته بوده است.

حافظ ابن حجر گفته است: «در اواخر زمان تابعین آثار تدوین شد و مطالب آن باب بندی شد و علماء آن را در شهرها انتشار دادند و بدعتهای خوارج و روافض و انکار کنندگان قدر را شکستند، اولین کسی که آن را جمع نمود ربیع بن صبیح و سعید بن ابوعروبه و دیگران بودند، آنان هر بابی را به تنهایی به نگارش درآوردند تا آن که به نسل سوم رسید و بزرگان طبقه سوم [تابعین] احکام را تدوین نمودند. امام مالک موطن را نوشت و در آن احادیث قوی اهل حجاز را آورد و آن را با سخنان صحابه ۱۲ و فتوهای تابعین و نفرات بعدی آنها آمیخت. ابو محمد عبد الملك بن عبد العزیز بن جریج در مکه کتابی نوشت و ابو عمرو عبد الرحمن بن عمرو أوزاعی در شام و ابو عبد الله سفیان بن سعید ثوری در کوفه و ابوسلمة حماد بن سلمة بن دینار در بصره سپس در پی آنها عده‌ای زیادی از معاصران آنها مطابق منهج آنها رفتار نمودند و بعضی از امامان آنها دیده شدند که فقط احادیث پیامبر را آوردند و این امر تا اوایل قرن دوم بود، بعد از آن عبید الله بن موسی عیسی کوفی مسندی را نوشت و مسدد بن مسرهد بصری مسندی دیگر و أسد بن موسی أموی مسندی دیگر و نعیم بن حماد خزاعی نزیل مصر نیز مسندی نوشت، سپس بعد از آن امامان از آثاری که آنها باقی گذاشتند تبعیت کردند و کمتر امامی از حافظان بودند که مسندهایی را تصنیف نکردند، مانند احمد بن حنبل، إسحاق بن راهویه، عثمان بن ابی شیبیه و دیگر بزرگان و عده‌ای از آنها هم به شکل باب باب و هم به صورت مسند، کتابهای خود را نوشتند، مانند ابوبکر بن ابی شیبیه»⁶.

بدین ترتیب سخن جکرالوی اشتباه بوده است و ادعای او که حدیث در قرن سوم نوشته شده است، باطل می‌باشد. اما سخن حشمت علی: «صحاح سته در آخر قرن سوم تدوین شد». می‌گوییم: بله، ولی آن چگونه بوده است؟ کمی قبلتر روشن نمودیم که اصل آنها از قبل نوشته شده بود.⁷ از سخن این دو شخص معلوم می‌شود که آنها در فهمیدن مفهوم سنت دچار گمراهی شده‌اند و آن دو پنداشته‌اند که سنت، همان کتابهای ششگانه است.

اما جکرالوی به این سخن الله تعالی استناد کرده است: (وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَى النَّفَاقِ لَا تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ سَنُعَذِّبُهُمْ مَرَّتَيْنِ) (التوبة: 101) (و از اهل مدینه کسانی هستند که در نفاق تمرین نموده‌اند و در آن ماهر شده‌اند، تو آنها را نمی‌شناسی [ولی] ما آنها را می‌شناسیم، آنها را دو بار عذاب خواهیم نمود).

جواب آن را به سه شکل بیان می‌داریم:

1 - المسند (244 / 11) و المستدرک (4 / 555)، حاکم گفته است: این حدیث صحیح الإسناد است و آن را تخریح ننموده‌اند و وافقه الذهبی و البانی در السلسلة الصحيحة (4) آن را صحیح دانسته است و گفته است: در آن دلیلی وجود دارد که حدیث در زمان رسول الله نوشته شده است و این بر خلاف پندار دروغگویان است.

2 - دراسات في الحديث النبوي و تاريخ تدوينه 92 - 142 .

3 - مرجع قبلی 143 - 220 .

4 - ذکر أخبار أصبهان (1 / 312) .

5 - بخاری(بخارایی) در صحیحش کتاب العلم - باب كيف يقبض العلم.

6 - هدي الساري 6 .

7 - درس برادر محمد باجمعان کتاب الوضوء از صحیح بخاری(بخارایی) آن 113 حدیث است که شامل 238 راوی می‌باشد و در آن منبع 117 مورد یاد شده است که از ماده‌ی نوشته شده است. نگاه شود: «المصادر المكتوبة للبخاري في صحيحه ((کتاب الوضوء))» 15 .

حالت اول: عدم شناخت رسول p از شناخت عینی منافقان دلیلی بر شک نمودن به احادیث رسول p نمی‌باشد؛ زیرا منافقان با صفتشان شناخته می‌شدند و صحابه p از آنان برحذر بودند، در صحیحین از عتبان بن مالک آمده است: وقتی پیامبر p در خانه‌اش نماز گذارد، عده‌ای از اهل محله جمع شدند و یکی از آنها گفت: مالک بن دحش کجاست؟ یکی از آنها گفت: او منافق است و الله [متعال] و فرستاده‌اش را دوست نمی‌دارد، پیامبر p فرمود: «لا تقل له ذلك، ألا تراه قد قال: لا إله إلا الله، يريد بذلك وجه الله؟» (این گونه نگو! آیا او را ندیدی در حالی که رضایت الله [تعالی] را طلب می‌نمود، گفت: هیچ پرستش شونده‌ی برحق جز الله وجود ندارد؟) گفتند: الله و رسولش عالم‌ترند، ولی قسم به الله محبت و سخن گفتن او را ندیدم، مگر با منافقان، رسول الله p فرمود: «فإن الله حرم على النار من قال لا إله إلا الله يبتغي بذلك وجه الله» (الله [تعالی] کسی که برای رضایتمندی الله [متعال] بگوید: هیچ پرستش شونده‌ی برحق جز الله وجود ندارد، آتش را بر او حرام فرموده است)¹.

این آیه آشکار می‌سازد که صحابه p در نهایت سختگیری نسبت به منافقان بودند، تا به آنجا که کسی که با آنان همنشینی و مجالست می‌کرد را متهم می‌ساختند، حتی اگر کفر باطنی آن شخص مشخص نمی‌شد، همان گونه که رسول p درباره‌ی مالک بن دحش² فرمود. پس چگونه افترا زده می‌شود که آنها احادیث را از منافقان می‌گرفتند؟ آیا می‌شود منافقان حدیث جعل کنند و آن را بین مردم انتشار دهند در حالی که آنها از اجتماع مؤمنان جدا شده بودند و توسط آنها کنار گذاشته شده بودند؟

در نتیجه برای شبهه‌ای که نزد جکرالوی وجود دارد که همان ساختن احادیث جعلی توسط منافقان در زمان رسول الله p و بعد از مرگش می‌باشد، دلیلی وجود ندارد.

حالت دوم: در این آیه‌ای که او از آن دلیل آورده است، اتفاقاً ادعای او را رد می‌کند، زیرا الله تعالی به آنها وعده داده است که در دنیا عذابهایی برای آنها قبل از عذاب شدید آخرت وجود دارد. یکی از مفسران گفته است: یکی از عذابها این است که با آشکار شدن امر آنها، آبروی آنها برده می‌شود و آنچه که از مردم پنهان می‌دارند با زبان رسول الله p آشکار می‌گردد.

ابن جریر با سندش از ابن عباس رضی الله عنهما درباره‌ی این سخن الله تعالی آورده است: (وَمِمَّنْ حَوْلَكُم مِّنَ الْأَعْرَابِ مُنَافِقُونَ وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَى النِّفَاقِ لَا تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ سَعَعَدْبُهُمْ مَرَّتَيْنِ) (التوبة: 101) (و در پیرامون شما از بادیه‌نشینان و از اهل مدینه منافقانی وجود دارند که بر نفاق تمرین کرده‌اند و در آن ماهر شده‌اند، تو آنها را نمی‌شناسی [بلکه] ما آنها را می‌شناسیم و آنها را دوبار عذاب خواهیم نمود). گفته است: رسول الله p روز جمعه خطبه‌ای گفت و در آن فرمود: «خارج شو ای فلانی! تو منافق هستی و عده‌ای از آنها از مسجد خارج شدند و آبروی آنها برده شد»³.

حالت سوم: اعتماد به افراد قابل اعتماد در نقل احادیث ضرورتی دینی و دنیوی است و وجود عده‌ای دروغگو در اجتماع دلیل نمی‌شود که از نقل احادیث جلوگیری شود و افراد قابل اعتماد جدا شوند.

الله تعالی می‌فرماید: (يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُم فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا) (الحجرات: 6) (ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر گناهکاری برای شما خبری آورد، آن را روشن سازید!). در این آیه دلیلی بر این وجود ندارد که الله تعالی خبری که شخصی گناهکار آن را آورده است، رد نمی‌فرماید و آن را به طور کلی تکذیب نمی‌نماید. بلکه فقط امر به روشن نمودن آن، می‌نماید. [وقتی برای گناهکار خواستار روشن سازی می‌باشد] پس خبر را از عادل می‌پذیرد و احتیاجی به روشن سازی آن نمی‌باشد.

وقتی خبر گناهکار و عادل هر دو به طور کلی برای آن که در بین آنها ممکن است دروغ‌گویی وجود داشته باشد، رد شود و به کسی که اجتماع به او اعتماد دارد، اعتماد نشود، اخبار صحیح و روایت درست از دست می‌رود، در نتیجه‌ی آن حق انسانها ضایع می‌شود و حیات آنها مختل می‌شود و زندگی آنها دچار اضطراب می‌شود و این نتیجه‌ی فهم آنها از آن آیه در آن سوره می‌باشد.

اما آنچه جکرالوی گفته است: «در توان شخص نیست که بر حقیقت روایان حدیث اطلاع یابد و بفهمد که آنها راستگوی بوده‌اند یا دروغگو؛ زیرا آن از امور باطنی است که کسی از آن اطلاع نمی‌یابد، مگر [الله] داننده‌ی آنچه در سینه‌ها می‌باشد». اصل سخن او این می‌شود که درب شناختن نقل‌کننده‌های عادل و راستگویی آنها از دروغشان بسته می‌شود.

می‌گویم: الله تعالی بر دروغی که او بافته است و پنداره‌ایش را با آن فاسد نموده است، رد می‌آورد و می‌فرماید: (وَأَشْهَدُوا ذَوِي عَدْلٍ مِّنْكُمْ) (الطلاق: 2) (و دو شخص عادل از شما را شاهد بگیرید!). همچنین می‌فرماید: (وَأَشْهَدُوا شَهِيدِينَ مِنْ رِجَالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ مِمَّن تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ) (البقرة: 282) (و دو شاهد از مردانتان بگیرید و اگر دو مرد وجود نداشتند، پس یک مرد و دو زن از شاهدانی که می‌پسندید).

1 - صحیح بخاری (بخاری) (1186) و لفظ برای اوست و صحیح مسلم (263) .

2 - در غزوه‌ی بدر حضور داشت و فضیلت بالای او در امت پنهان نمی‌باشد. نگاه شود به معرفة الصحابة از ابی نعیم (5 / 2464) .

3 - جامع البیان 14 / 441 ، و طبرانی در المعجم الأوسط، هبثمی گفته است: در آن حسین بن عمرو بن محمد وجود دارد و او ضعیف است.

می‌فرماید: (يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ مِّنكُمْ) (المائدة: 95) (دو نفر عادل از خودتان به آن حکم نمایند). در این آیات الله تعالی گواهی دادن و حکم نمودن را برای دو شاهد عادل حکم فرموده است و این دلیلی است که تشخیص عادل بودن¹ و تصمیم گیری برای آن و حکم نمودن بر مقتضای آن ممکن می‌باشد. اگر شناخت شخص عادل ممکن نبود، آیا می‌شود که الله تعالی ما را به امری محال و غیر ممکن امر فرماید؟ این فکر فاسد است و آنچه از آن نتیجه گرفته می‌شود نیز به مانند آن فاسد می‌باشد.

اما سخن حافظ أسلم: «احساسات بشری در صحیح دانستن و ضعیف دانستن سنت کمک گرفته می‌شود و برای مطمئن شدن به روایان، فقط نباید به راستگو بودن آنها اکتفا شود، بلکه دانش آموزان و استادان و مشارکت فکری و احساسات و میل‌هایی درونی نیز باید مورد توجه قرار گیرد».

جواب این است: عدالتی که شرط قبول کردن حدیث از راوی آن می‌باشد، شرط کسی که حدیث را قبول یا رد می‌نماید، نیز می‌باشد، اگر مورد اعتماد باشد و یا به علت تبعیت از هوای نفس و تمایلات شخصی ضعیف باشد، او از مقام محدث خارج می‌شود و کسی به او اعتنائی نمی‌کند، در بین آنها کسانی هستند که از آنجا که پدران و پسران آنها متهم می‌باشند از روی احتیاط نمودن، آنان را کنار می‌گذارند. آیا برای آن که این چنین افرادی با مذهب آنها سازگاری ندارند و در روش فکری آنها مشارکت نمی‌کنند، این چنین درباره‌ی آنها سخن می‌گویند؟ از علی بن المدینی درباره‌ی پدرش سوال شد و او گفت: از کسی غیر از من درباره‌ی او پرسید! گفتند: از تو پرسیدیم. مدتی سکوت کرد، سپس سرش را بلند نمود و گفت: «این گونه است که دین پدرم ضعیف می‌باشد»². از ابوداود، نویسنده‌ی یکی از سنن‌ها روایت شده است که او پسرش عبدالله را دروغگو معرفی نمود³. از این امر برداشتی قابل قبول صورت می‌گیرد و فهمیده می‌شود که آن افراد قابل اعتماد، حتی از پدر و پسر خود نمی‌گذشتند و این وقتی بود که امر مربوط به دین می‌شده است.

نوع دوم از شبهه‌های آنها: نمی‌توان به سنت یقین داشت، زیرا روایت بر اساس معنا و مفهوم صورت پذیرفته است و همچنین الله تعالی حفظ آن را به عهده نگرفته است و بدین ترتیب احادیث موضوع⁴ زیاد می‌باشد. حافظ أسلم گفته است: «تمامی روایت‌هایی که به پیامبرم نسبت داده می‌شود، بر اساس معنای آن به ما رسیده است و دقیقاً لفظ پیامبرم نبوده است... و آنچه که معلوم است، با تغییر لفظ معنا نیز تغییر پیدا می‌کند، حتی اگر [این تغییر لفظ کوچک باشد]»⁵.

پرویز گفته است: «بدان که الله Y به حفظ چیزی غیر از قرآن تعهد نداشته است و به همین دلیل است که الله [تعالی] احادیث را جمع ننموده است و به جمع نمودن آن امر فرموده است و بر حفظ آن تعهد نداده است»⁶. عبدالله جکرالوی گفته است: «بعد از گذشت صدها سال از زندگی رسولم بعضی از مردم این امور بی‌ارزش را از خودشان گفتند و آن را به محمد نسبت دادند و او از این [سخنان] پاک می‌باشد»⁷. رد بر این گفته‌ها:

پیامبرم امتش را تشویق فرموده است که سنت وی را از او نقل کنند و آن را انتقال دهند و به همان شکل که آن را شنیده‌اند، آن را به دیگران برسانند و فرموده است: «نضر الله امرأ سمع منا شيئاً فبلغه كما سمع، فرب مبلغ أوعى من سامع»⁸ (الله [تعالی] خرم گرداند کسی را که چیزی از ما بشنود و آن را همان گونه که شنیده است [به دیگران] برساند و چه بسا کسی که مطلب به او رسیده است از کسی که [حدیث را] شنیده است، شنواتر باشد).

شکی وجود ندارد که نقل لفظ حدیث آن چنان که شنیده شده است، درست‌تر و سزاوارتر است، تا آن که آنچه را که پیامبرم خواسته است که همان رساندن حدیث به شنونده می‌باشد، بهتر صورت گیرد. معنا هدف اول می‌باشد و لفظ وسیله‌ای برای رسیدن به آن است و اگر راوی حدیث را روایت کند و مفهوم آن تغییر نکند، از او قبول می‌شود.

اهل علم برای روایت معنای حدیث ضوابطی قرار داده‌اند که آن را از تغییر معنا حفظ می‌کند. حافظ أبوبکر خطیب بغدادی گفته است: «جمهور فقهاء گفته‌اند: برای عالم جایز است تا مفهوم گفته‌ها و معانی الفاظ را روایت کند و در این امر بین اهل علم اختلافی وجود ندارد، ولی برای کسی که عالم نیست جایز نیست که معنای کلام و

1 - آن خودداری ا گناهان کبیره و عدم اصرار بر گناهان صغیره است و شیخ الإسلام ابن تیمیه آن را به اصلاح در دین و مروت تفسیر نموده است. نگاه شود به مجموع الفتاوی (15 / 356).

2 - المجروحون (2 / 15).

3 - تذكرة الحفاظ (2 / 772).

4 - حدیث موضوع، حدیثی است که ثابت شده است که حداقل یکی از روایان آن به پیامبرم دروغ می‌بسته است و این حدیث دارای هیچ ارزشی نمی‌باشد. (مترجم).

5 - مقام حدیث 131 ، 156 .

6 - مقام حدیث 7 .

7 - ترك افتراء 12 و به مانند آن را حافظ أسلم گفته است، نگاه شو به مقام حدیث 110 و 168 .

8 - تخریج آن در جواب شبهه‌ی اول آمده است.

مفهوم گفته‌ها را نقل کند، چه احتمال درست بودن آن وجود داشته باشد و چه احتمال آن وجود نداشته باشد... اما دلیل بر آن که برای غیر عالم جایز نیست تا مفهوم سخنان و معنای الفاظ را روایت کند و لفظ روایت شده تغییر پیدا کند، این است که زیرا تضمینی وجود ندارد که او با تغییر لفظ معنا را نیز تغییر ندهد، بلکه در اکثر موارد، نظر شخصی‌اش بر آن غالب می‌شود. اما دلیل آن که برای عالم جایز است که مفهوم و معنا را روایت کند: امت اسلام بر این اتفاق نظر دارند که کسی که عالم به احادیث پیامبر می‌باشد و سخنان او را شنیده است، معنای خبر را بدون لفظ آن و حتی به زبانی غیر از زبان عربی نقل نماید. بر کسانی که احادیث را ترجمه می‌کنند و آن را به فارسی و یا دیگر زبانها تغییر می‌دهند، واجب است که آنچه را که شنیده‌اند و آن را نقل می‌کنند، روح عبادت را در زبان خودشان حفظ کنند، مخصوصاً وقتی که مترجم هر دو زبان را بشناسد... اگر این امر درست صورت گیرد، هدف روایت حدیث و امر و نهی که در آن وجود دارد محقق می‌گردد و معنای آن و انجام واجبات آن صورت می‌گیرد، بدون آن که شخص لفظ و ظاهر حدیث را بشناسد. به همین دلیل بر فارسی زبانان و دیگر امتها واجب است تا دعوت رسول^ص به دینش را بشناسند و احکام آن را یاد بگیرند. پس فقط باید جلوی دروغ‌گویان و کسانی که سخن رسول^ص را تحریف می‌کنند را گرفت و از تغییر معنای لفظ جلوگیری شود و اگر راوی در روایت معنای حدیث سالم بود از او قبول می‌شود و این وقتی است که نقل در بردارنده‌ی مفهوم لفظ می‌باشد و در برابر سخنان رسول^ص صادقانه است»¹.

معلمی گفته است: «اگر به پسر ت بگویی: برو و به نویسنده بگو: پدرم تو را می‌خواهد و برو و به او بگو: پدرم - یا پدر - تو را می‌خواهد یا خواسته است که نزد وی بروی یا به من امر نموده است که تو را به سوی او بخوانم. [پسر] اطاعت کننده و راستگو می‌باشد و اگر تو از گفته‌ی وی مطلع شوی و بینداری که او نافرمانی کرده است یا دروغ گفته است و بخواهی او را مجازات نمایی، اشخاص عاقل از تو ایراد می‌گیرند. الله^ت در قرآن بسیاری از سخنان مخلوقاتش را بدون آن که لفظ حفظ شود، بیان داشته است؛ زیرا آن را به شکلی معجزه گونه بیان داشته است و از آن سخنان، سخنانی بوده‌اند که به زبانی غیر از زبان عربی گفته شده بودند و بعضی از آنها با لفظ آمده‌اند و برخی دیگر بدون لفظ، حالت‌های گوناگونی وجود داشته است مانند بیان ماجرای موسی^ع و در جایی به صورت طولانی و در جایی دیگر به صورت خلاصه آمده است. در مورد نقل معنا، پیامبر^ص شدت مجازات دروغ بستن به وی را بیان فرموده است و در مورد نقل لفظ به تشویق نمودن بسنده فرموده است. بدانید که تمامی احادیث صحیح، سخن پیامبر^ص نمی‌باشند، بلکه بعضی از آنها از افعال پیامبر^ص خبر داده است و تعداد آنها زیاد می‌باشد. بعضی از آنها از سخن می‌باشند، ولی صحابی سخن را نیآورده است بلکه گفته است: پیامبر^ص این چنین به ما امر فرمود یا آن چنان ما را نهی کرد یا این گونه حکم نموده است یا این گونه اجازه داده است و به مانند این موارد بسیار زیاد می‌باشد.

این دو مثال است که محل اختلافی در آن وجود ندارد و سخن در موردی است که صحابی در آن گفته است: رسول^ص این چنین و آن چنان فرموده است یا مانند آن.

کسی که از این احادیث تبعیت کند که دو صحابه یا بیشتر آن را روایت کرده‌اند و با هم اختلاف داشته باشند، آن اختلاف فقط در بعضی از الفاظ است و این روشن می‌سازد که وقتی صحابه^ص سخنی از پیامبر^ص را حکایت می‌کردند، به لفظ آن توجه زیادی نداشتند، بلکه وقتی سعی می‌کردند که آن را روایت کنند در آن تقدیم و تاخیر ایجاد می‌شد یا آن که به جای یک کلمه از مترادف آن استفاده می‌شد.

با این وجود گروهی از صحابه^ص کوشش می‌نمودند تا الفاظ را نیز حفظ کنند و ابن عمر رضی الله عنهما در آن شدت عمل می‌داد و الله تعالی حفظی نیکو به آنها عطا فرموده بود.

با این وجود احادیث مشهوری وجود دارد که با لفظ پیامبر^ص می‌باشد و همچنین احادیثی با لفظی دیگر و این امر آشکار می‌باشد؛ زیرا آنها آنچه برای آنها امکان داشت را انجام می‌دادند و در نتیجه کمی تغییر [در لفظ] در بین بعضی از آنها وجود داشت»².

اما این سخن پرویز که الله تعالی به حفظ سنت تعهد فرموده است، می‌گوییم: الله تعالی به حفظ نمودن ذکر تعهد داده است و آن شامل قرآن و سنت می‌باشد، زیرا آن سخن وی می‌باشد و از قرآن جدا نمی‌شود و مظاهر حفظ سنت نبوی در پیشگاه ما جریان دارد، بدین ترتیب که عصرهای اسلام هیچگاه از حافظان حدیث خالی نبوده است، کسانی که برای کمک به حفظ نمودن قوی سنت، آستین بالا زده‌اند تا آن را در سینه‌هایشان حفظ نمایند و در دهانهای مردان چرخیده است و این بدون پناه بردن به حافظانی است که در قبل از آنها بوده‌اند و عده‌ای زیادی از آنها اشتیاق به نوشتن آنچه شنیده بودند داشته‌اند و برای آن دو محل حفظ وجود داشته است: محل حفظ نمودنی در سینه و محل حفظ نمودنی در کتاب. وقتی می‌خواهند از کسی حدیث قبول کنند، درباره‌ی آن شخص سوال می‌کنند و دست به جستجو می‌زنند تا جایی که به

1 - الکفایة فی علم الروایة 300 - 304 و نگاه شود به شروط روایة الحدیث بالمعنی الإلماع از قاضی عیاض 187 و مقدمة ابن الصلاح 394 - 397 .

2 - الأنوار الکاشفة 78 - 79 .

آنها گفته می‌شود: آیا می‌خواهید برای او همسر پیدا کنید؟ تمامی این موارد احتیاط در قبول سنت است و از آن علمی نشأت می‌گیرد که قائم به نفسه است و آن همان علم رجال است، به طوری که در امر حدیث حال هیچ راوی مخفی نمی‌مانند و خوب بودن و پلید بودن او مشخص می‌شود. این علمی است که غیر از امت اسلام، نزد هیچ امتی وجود ندارد. کسی که کوشش محدثان برای شناخت حدیث و خیرخواهی امت را بفهمد، عنایت الله سبحانه به حفظ سنت نبوی را خواهد دانست.

اما انکار کردن حجت بودن سنت به سبب وجود بعضی از احادیث موضوع. جواب آن در شبهه‌ی هشتم خواهد آمد و آن وجود خیانت در بعضی از اشخاص به صورت عمومی می‌باشد و این از گرفتن حدیث صحیح و ترک مغشوش آن انسان را باز نمی‌دارد. این اموری دنیوی است، پس الله تعالی آنها را چگونه به حال خود رها خواهد فرمود و در آنها عدم بصیرت در چیزی که مربوط به دین آنها است وجود خواهد داشت؟ این از حکمت الله تعالی به دور است.

علماء برای شناخت حدیث موضوع ضوابطی قرار داده‌اند که آن شناخته شود و از آن دوری شود. از آنها: در آن گزاره گویی‌هایی وجود دارد که به مانند آن را رسول الله^ص نفرموده است، مثل این حدیث: «کسی که این قدر و آن قدر رکعت، نماز ضحی بخواند به او ثواب هفتاد پیامبر داده می‌شود». این قییم جوزیه گفته است: «به مانند این است که این کذاب خبیث نمی‌دانسته است که غیر از پیامبر اگر کسی به اندازه‌ی عمر نوح نماز بخواند، ثواب یک پیامبر را نبرده است»¹.

دروغ دانستن آنچه او برای همدردی گفته است.

بی‌ادبی در حدیث و آن وقتی است که آنچه از او رسیده است را به استهزاء می‌گیرد، مانند این حدیث: «اگر برنج مردی بود، بسیار پر چربی می‌شد تا آن که گرسنه آن را نمی‌خورد، مگر آن که او را سیر می‌کرد».

تناقض شدید با آنچه از سنت آشکار و متواتر آمده است و به روشنی با آن تضاد داشتن. تمامی احادیثی که شامل ظلم یا بی‌پهلوگی یا ستایش باطل یا نکوهش حق یا به مانند آن که رسول الله^ص از آن پاک می‌باشد.

این که ادعا شود که پیامبر^ص عملی را به طور آشکار در حضور تمامی صحابه^ص انجام داده باشد و آنها همگی در پوشاندن آن توافق نموده باشند و آن را نقل ننموده باشند، مانند پندار غلط رافضیان که پیامبر^ص دست علی بن ابی طالب را در حضور تمامی صحابه گرفت و آن وقتی بود که آنها از حج الوداع باز می‌گشتند و او را بین همه‌ی آن ایستاد تا جایی که همگی او را شناختند و فرمود: «هذا وصی و آخی و الخلیفة من بعدی» (ای وصی من و برادر من و جانشین بعد از من می‌باشد)².

حدیث به ذاته باطل باشد، مانند این حدیث: «کهنکشان‌ی که در آسمان است از عرق مار افعی است که زیر عرش می‌باشد»³.

سخن او به سخن پیامبران شبیه نباشد، مخصوصاً با سخن رسول الله^ص که همان وحیی است که به وی وحی می‌شده است، مانند: «نگاه کردن به صورت زیبا، عبادت است»⁴.

از آنها این است که در حدیث تاریخی این چنین و آن چنان آمده باشد، مانند این حدیث: «اگر سال فلان باشد، این چنین و آن چنان می‌شود و اگر ماه فلان برسد، این چنین و آن چنان می‌شود».

حدیثی که به توصیف پزشکان شبیه‌تر است.

حدیث به شکلی باشد که شاهدهای صحیحی در باطل بودن آن وجود داشته باشد، مانند این حدیث: طول گردن آن انسان سه هزار و سیصد و سی و سه و یک سوم ذراع بوده است و این در حالی است که پیامبر^ص فرموده است: «ان طول آدم ستون ذراعاً، فلم یزل الخلق ینقص حتی الآن»⁵ (طول آدم شصت ذراع بوده است و دائماً از آن زمان طول مخلوقات کوتاه شده است)⁶.

مخالفت حدیث با عبارت آشکاری که در قرآن قرار دارد، مانند این حدیث: «اندازه‌ی دنیا هفتاد هزار سال است». این قییم جوزیه گفته است: «این از آشکارترین دروغها است، زیرا اگر آن صحیح باشد، هر شخصی خواهد دانست که تا قیامت از زمان ما دویست و پنجاه یکسال مانده است»⁷. الله تعالی می‌فرماید: (یَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُجِئُهَا لَوْقْتُهَا إِلَّا هُوَ تَنَزَّلَتْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَعَثَةً يَسْأَلُونَكَ كَأَنَّكَ خَوِيٌّ عَنْهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ) (الأعراف: 187) (از تو درباره‌ی قیامت می‌پرسند که چه زمانی می‌رسد. بگو: آگاهی از آن فقط نزد پروردگارم است [و

1 - المنار المنيف في الصحيح والضعيف 46 .

2 - مرجع قبلی 54 .

3 - مرجع قبلی 56 .

4 - مرجع قبلی 59 .

5 - بخاري(بخارایی) در صحيحه (3326) .

6 - المنار المنيف 74 - 75 .

7 - این مربوط به زمان حیات امام ابن قییم است.(مترجم)

کسی] جز او نمی‌تواند آن را در وقت خود پدیدار سازد. [این واقعه] بر آسمانها و زمین دشوار است و ناگهان به سراغ شما می‌آید. از تو می‌پرسند، گویی که تو از آن آگاه هستی. بگو: آگاهی از آن فقط نزد الله [تعالی] است¹.
 الفاظ حدیث یا معانی آن رکیک باشد و گوش آن را زشت می‌شمارد و سرشت آن را دفع می‌نماید و زیرکی آن را پلید می‌انگارد، مانند این حدیث: «برای الله فرشته‌ای از سنگ وجود دارد که به او «عمارة» گفته می‌شود، همه روزه بر الاغی از سنگ پایین می‌آید و قیمت‌ها را تنظیم می‌کند، سپس بالا می‌رود»².
 با حدیث چیزهایی همراه می‌شود که توسط آن دانسته می‌شود آن حدیث باطل است، مثل حدیث: برای اهل خیبر جزیه وضع شد... ابن قیم جوزیه گفته است: «این به چند وجه دروغ می‌باشد: یکی آن که در آن گواهی سعد بن معاذ وجود دارد و سعد قبل از آن در غزوه‌ی خندق وفات یافته بود. دومین آنها: در آن آمده است: «و معاویة بن ابوسفیان نوشت» ولی معاویه در زمان فتح، اسلام آورد و از رها شدگان بود» تا آنجا که حدود ده دلیل برای دروغ بودن حدیث آورده است³.

علماء به بیان این ضوابط اکتفا نکردند، بلکه کتابهایی درباره‌ی احادیث موضوع و جمع آوری آنها نوشته شده است که از بزرگترین آنها: «الموضوعات» نوشته‌ی ابن جوزی می‌باشد و شامل پنجاه کتاب بر اساس ترتیب کتابهای فقهی می‌باشد. به همین شکل کتابهای زیادی درباره‌ی حدیث موضوع نوشته شده است و آن برای بیدار کردن مردم در برابر احادیث موضوع می‌باشد، به همین اکتفا نکرده‌اند بلکه کتابهایی درباره‌ی روایان ضعیف و روایان ترک شده و روایانی که به پیامبرم دروغ می‌بسته‌اند و احادیث آنها تألیف نموده‌اند، مانند: «الضعفاء» از عقیلی و «الکامل فی ضعفاء الرجال» از ابن عدی و این دو کتاب جامع بوده و از کتابهای تألیف شده‌ی دیگر کاملتر می‌باشند، کتابهایی مانند: «الضعفاء» از علی بن مدینی و «الضعفاء» از بخاری (بخاری) و «الشجرة فی أحوال الرجال» از جوزجانی و «الضعفاء و المترکین» از نسائی.

پس چگونه است که بعد از این تلاش زیاد اهل علم برای جدا کردن حدیث موضوع و مخلوط نشدن آن با احادیث صحیح باز هم آنها با اعتماد به سنت مبارزه می‌کنند؟ برخورد آنها با حدیث بدین شکل به مانند پزشک جاهلی می‌باشد که مریضی نزد وی می‌رود که یکی از انگشتان دستش باید قطع شود و قطع شدن آن انگشت برای وی کافی است و آن پزشک جاهل می‌گوید: او درمانی ندارد، مگر آن که دست او باید از ته قطع شود.

شیخ الإسلام ابن تیمیه گفته است: «واجب است که بین حدیث صحیح و حدیث دروغی فرق گذاشته شود، سنت همان حقی است که باطل در آن راه ندارد و آن احادیث صحیح هستند که از احادیث موضوع جدا شده‌اند و این اصلی بزرگ برای اهل اسلام می‌باشد»⁴.

ردی دیگر:

ثابت شده است که وقتی مسلمانان به سنت تمسک می‌جویند دارای قدرت، قوت و انسجام بیشتری در برابر دشمنان می‌باشند و این امر وقتی قسمتی از سنت ترک می‌شود، بر عکس می‌شود و الله تعالی بیان می‌فرماید که وقتی انسانها آن بهره‌ای که برای آنها بیان شده است را فراموش می‌کنند، بین آنها آتش دشمنی و عداوت ایجاد می‌گردد، الله تعالی می‌فرماید: (فَنَسُوا حَظًّا مِمَّا دُكِّرُوا بِهِ فَأَعْرَبْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ) (المائدة: 14) (آنها بخش بزرگی از آنچه به آنان داده شده بود را فراموش کردند و در نتیجه‌ی آن بین آنها تا روز قیامت دشمنی و کینه افکندیم). پیامبرم فرموده است: «ترکت فیکم امرین لن تضلوا ما تمسکتم بهما، کتاب الله وسنة نبیه»⁵ (بین شما دو امر باقی می‌گذارم، تا زمانی که به آنها تمسک بجوید، هرگز گمراه نمی‌شوید: کتاب الله [تعالی] و سنت پیامبرش [p]). به آنها باید گفت: شما از سنت جدا شدید، آیا بین شما اتحاد ایجاد شد؟ بلکه شما با یکدیگر اختلاف پیدا کردید و پرویز بر جکرالوئی رد آورده است و به چهار فرقه تقسیم شدید، حتی در تعداد رکعات نماز با یکدیگر اتفاق نظر پیدا نکردید چه برسد به بقیه‌ی امور تعبیدی و معاملات.

«اما سبب‌های فرقه فرقه شدن و اختلاف به اتفاق تمامی [اهل علم] واجب است و آنها جهل، هوای نفس و تعصب می‌باشد و همچنین خطا نمودن به اندازه‌ی وسع شخص. اما اگر چیزی را حق می‌دانند نگویند، به اتفاق تمامی [اهل علم] حرام و نهی شده می‌باشد»⁶.

1 - المنار المنيف 78 .

2 - مرجع قبلی 91 - 92 .

3 - مرجع قبلی 94 - 95 .

4 - الوصية الكبرى ضمن مجموعة الرسائل الكبرى (1 / 283) .

5 - مالك در الموطأ (2 / 208) به صورتی رسا و حاکم در المستدرک (1 / 93) و البانی در صحیح الجامع (2937) سند آن را صحیح دانسته است.

6 - الأنوار الكاشفة 24 الحاشية 2 .

پرویز گفته است: [حدیث] توطئه‌های ایرانیان می‌باشد¹. در جواب باید گفت: اصول آن کتابهای ششگانه را علمای حجاز، عراق و یمن تألیف کرده‌اند، مانند موطأ از مالک بن انس و موطأ از عبد الله بن وهب دانشجوی امام مالک و موطأ از ابن ابي ذئب و سنن شافعی و مسند حمیدی قرشی و جامع سفیان بن عیینة شیخ مکه و مسند ابن ابي عمر عدنی مکی و سنن ابن جریر مکی و مصنف عبد الرزاق صنعانی و جامع معمر بن راشد صنعانی و مصنف وکیع بن جراح کوفی و حماد بن سلمة بصری و مسند ابي داود طیالسی بصری و مسند ابن ابي عاصم بصری کوفی و مسند و مصنف ابي بکر بن ابي شیبة کوفی و مصنف ابي ربیع سلیمان بن داود عتکی بصری و مسند أحمد بن حنبل بزرگترین مسند در دنیا که کمتر حدیثی است که در آن به ثبت نرسیده باشد² و مسند عبید الله بن موسی عیسی کوفی و مسند یحیی بن عبد الحمید حمانی کوفی و مسند مسدد بن مسرهد بصری و مسند ابي جعفر محمد بن عبد الله کوفی و مسند أحمد بن منیع بغدادی و مسند عثمان بن ابي شیبة عیسی کوفی³.

این تعداد چهار برابر کتابهای ششگانه است که علمای شبه جزیره آنها را تألیف نموده‌اند و تمامی آنها در طبقه‌ی مشایخ یا مشایخ مشایخ یا مشایخ صاحبان کتابهای ششگانه می‌باشند و آنها اصل کتابهای ششگانه هستند. در ضمن تمامی آنها طبق پندار پرویز اصالتاً ایرانی نبوده‌اند، مسلم اصالتاً عرب بوده است و از بنی قشیر و ترمذی عرب بود و از بنی سلیم و ابو داود نیز اصالتاً عرب بود و از قبیله ازد بوده است.

همچنین نكوهش نژادی از نژادهای بشر از طرف شرع رده شده است و عقل آن را درست نمی‌داند، بلکه رسول الله ص فراس زبانان را مدح فرموده است و از سرزمین فارس علماء و نواغ زیادی در تمامی علوم موجود بوده است: تفسیر، حدیث، فقه و لغة و فقط در زمان اسماعیل صفوی در اوایل قرن دهم هجری رافضیان در بین آنها غلبه یافتند [و از آن زمان نه تنها در امور دینی بلکه در علوم تجربی نیز دانشمندان خود را از دست دادند].

اگر کتابهای ششگانه توطئه‌های از غیر عرب زبانان بوده است شما از آن بهره‌ای بیشتری برای خود کسب نموده‌اید؛ زیرا شما برپاخواستید و کوشش نمودید تا اصول اسلام را باطل کنید و توطئه‌های خبیث‌تر از توطئه‌ی شما وجود ندارد و این در حالی است که فراس زبانان اصالتاً به عربها نزدیکتر می‌باشند و نمی‌توانید برای آن که آنها عرب نبوده‌اند از آنها عیبجویی کنید.

ردی دیگر:

چقدر این سخن قرآنیان به سخن بعضی از اهل کتاب نزدیک است که گفتند: محمد فرستاده‌ی الله تعالی است ولی فقط برای عربها مبعوث شده است.

به قرآنیان می‌گوییم: آیا برای نقل حدیث تا روز قیامت لازم است تا اعراب آن را نقل نمایند و اگر این گونه می‌گویید، فرق عرب و غیر عرب در چیست؟ باید دانست که رسالت رسول الله ص برای تمامی مخلوقات تا روز قیامت می‌باشد، الله تعالی می‌فرماید: (قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا) (الأعراف: 158) (بگو: ای مردم! من فرستاده‌ی الله [متعال] به سوی تمامی شما می‌باشم). همچنین می‌فرماید: (وَأَرْسَلْنَاكَ لِلنَّاسِ رَسُولًا) (النساء: 79) (و تو را برای انسانها رسولی فرستادیم)، الله سبحانه می‌فرماید: (وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا) (سبا: 28) (و ما تو را نفرستادیم، مگر برای تمامی انسانها بشارت دهنده [به ثواب الله تعالی] و ترساننده [از عذاب الله متعال])، الله تعالی می‌فرماید: (يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ) (المائدة: 67) (ای رسول! آنچه بر تو از طرف پروردگارت نازل شده است را ابلاغ دار!)، مفعول دوم حذف شده است تا برساند که شامل تمامی افراد می‌باشد. الله سبحانه می‌فرماید: (وَأَوْحِي إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنَ لِأُنزِلْكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلِّغْ) (الأنعام: 19) (و به من این قرآن وحی شده است تا شما و کسانی که [این قرآن] به آنها می‌رسد را [از عذاب الله متعال] بترسانم) منظور کسی است که این قرآن به او برسد، در مورد اشخاصی است که در زمان رسول الله ص نبوده‌اند.

رسول ص در وصیتش در حج اکبر فرمود: «لِيبِلِغَ الشَّاهِدَ الْغَائِبَ»⁴ (کسی که شاهد است به کسی که غایب است برساند)، اگر حجت بدون سنت ایجاد می‌شود، پس چرا پیامبر ص فرمود که آن را به غایبان برسانند، مخصوصاً در این عصرهای اخیر.

صحابه ص امر پیامبر ص را اجرا نمودند و قرآن و حدیث را به دیگران رساندند، همان دو چیزی که دین بر اساس آنها برپا شده است و محمد ص برای آن آمده است.

تا آنجا که صحابه ص سنت رسول الله ص را بعد از وفاتش طلب نمودند و اگر صحابه‌ی دیگری حدیثی از پیامبر ص روایت می‌نمود در قبول آن دچار تردید نمی‌شدند و این راه و روش خلفای راشدین بوده است. ابوبکر ص به کتاب الله تعالی حکم

1 - زیرا نویسنده‌ی تمامی کتابهای ششگانه که از معتبرترین کتابهای اهل سنت است، ایرانی بوده‌اند. (مترجم)

2 - قاله ابن الجزري در المصعد الأحمَد (مسند أحمد 1 / 31) .

3 - نگاه شود به بیان این کتابها: الرسالة المستطرفة لبیان مشهور کتب السنة از محمد بن جعفر الکتانی .

4 - بخاری(بخاری) (67) و مسلم (1679) .

می‌نمود و اگر در آن چیزی نمی‌یافت از سنت رسول الله ص آن را حکم می‌نمود و اگر در سنتی که خود می‌دانست آن را نمی‌یافت از صحابه رضی الله عنهم سوال می‌نمود شاید نزد یکی از آنها حدیثی از پیامبر ص درباره‌ی آن وجود داشت و اگر باز هم چیزی یافت نمی‌شد، خود به آن حکم می‌نمود، عمر، عثمان و علی رضی الله عنهم نیز این گونه بوده‌اند و اگر در سنتی خود یا دیگر صحابه می‌دانستند چیزی نمی‌یافتند، خودشان اجتهاد می‌نمودند.

عمر رضی الله عنه برای زن از دیه‌ی شوهرش ارث نمی‌گذاشت، سپس به خاطر حدیثی که ضحاک بن سفیان از پیامبر ص آن را روایت نمود، این ارث بردن را برقرار کرد¹.

به ماجرای ابوموسی اشعری رضی الله عنه با عمر رضی الله عنه درباره‌ی اجازه خواستن نگر بسته شود که عمر رضی الله عنه نگفته است: آنچه از رسول الله ص در زمان حیاتش را شنیده‌ایم می‌گیریم و آنچه بعد از وفاتش به ما رسیده است، برای ما لازم نمی‌باشد، زیرا می‌دانست که آن با ایمان به رسالت محمد ص منافات دارد.

نگاه شود به ابن عمر رضی الله عنهما که وقتی عایشه رضی الله عنها از پیامبر ص حدیثی را بعد از وفاتش روایت می‌کرد، آن را بر می‌گرفت.

«وقتی حکمی در آیات قرآن آمده باشد، مخصوص زمان یا اشخاص خاصی نمی‌باشد و این چنین است سنت. زیرا فرقی بین احکام قرآن و سنت وجود ندارد و محل صادر شدن آن دو یکی است... و چون رسالت برای تمامی مخلوقات می‌باشد، بنابراین واجب می‌گرداند تا سنت وی ص نیز این گونه باشد زیرا احکام آن با احکام قرآن منافاتی ندارد و همچنین در تطبیق احکام بدست آمده از قرآن و سنت فرقی بین کسی که در زمان وی ص بوده است با کسی که در عصر اتم به دنیا آمده است و به رسالت محمد علیه الصلاة والسلام برای تصدیق آنچه الله تعالی فرموده است ایمان آورده است، وجود ندارد»².

ردی دیگر:

پنهان نمی‌باشد که هر چیز نفیسی بدست آوردن آن سخت می‌باشد و باید مالها و جانها را برای بدست آوردن آن مورد استفاده قرار داد. از آنجا که حدیث نبوی دارای ارزش والایی می‌باشد، هر کسی که دارای تمایلاتی است می‌خواهد با آن خود را قوی کند و مردم را با درست کردن سندهایی به هلاکت بیندازد تا کالای خودش را بفروشد و سخنش شنیده شود. ولی آیا این کار آنها محقق می‌گردد و آنها به مطلوبشان می‌رسند؟ هرگز، الله تعالی برای زنده نگه داشتن سنت مردانی را آماده فرموده است که آنها را خودش تربیت نموده است و با قدرتی از جانب خودش آنها را یاری داده است و با این جهاد آنها را گرامی داشته است و درجات آنها را بالا برده است و بیهوده و دروغ آن را نقد نموده‌اند تا آنها را از بقیه جدا کنند و احادیثی را باقی گذاشته‌اند که پاکی محض می‌باشد و آنها را جمع آوری نموده‌اند و در تصرف درآورده‌اند.

کسی که می‌گوید: حدیث را قبول نمی‌کنیم، چون بعضی از آنها احتیاج به نقد دارد. به او می‌گوییم: تو در زندگی دنیویت خیلی چیزها را قبول می‌کنی که در آن خیانت و دروغ‌گویی بسیار موجود می‌باشد، ولی با این وجود آن را برای ضرورت زندگی برای خودت مهیا می‌نمایی و این درحالی است که جدا کردن نیک از آن فرموده است، به حالت نیک آنها دست می‌یابند و همچنین الله تعالی برخلاف تعهدی که به حفظ وحی نموده است، تعهدی به حفظ آن فرموده است، ای کسی که سنت و حدیث نبوی را در پایین‌ترین منازل قرار می‌دهی، آن را پایین‌تر از این امور دنیوی قرار مده!

«[در امور دنیوی] ضرر به کسی نمی‌رسد، مگر کسی که به خبرگان آن امر رجوع نمی‌کند و شامل جاهلان، کوتاهی کنندگان و کسانی که به آن امور اهمیت نمی‌دهند، می‌باشد. مؤمن می‌داند که این ثمره‌ی عنایت الله تعالی به بندگان در این دنیا می‌باشد، پس گمان درباره‌ی عنایت الله تعالی به دینشان چه می‌باشد؟ گریزی نیست که باید کاملتر و رساتر صورت گیرد»³.

[ردی دیگر:

در آیات قرآن در قبل دیدیم که تفسیر آیات قرآن بر عهده‌ی پیامبر ص می‌باشد و فقط اوست که حق دارد این کار را انجام دهد و این که از صحابه رضی الله عنهم تفسیر قبول می‌شود به این نیت می‌باشد که آن را از پیامبر ص آموخته‌اند و آنها چیزی از خودشان به دین اضافه نمی‌کردند. اما قرآنیان ایران به چنین آیاتی استدلال می‌کنند که قرآن تفسیر نمی‌خواهد و البته خودشان دست به تفسیر می‌زنند، آیاتی مانند: (وَلَقَدْ يَسْرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدْكِرٍ) [القمر: 17] (و همانا قرآن را برای یادآوری [و ذکر] آسان نمودیم، پس آیا پند گیرنده‌ای وجود دارد؟).

1 - ابو داود (2927) و ترمذی (2111) و ابن ماجه (2642) .

2 - القرآنون وشبهاتهم 232 .

3 - الأنوار الكاشفة از معلمي 89 .

ولی باید گفت که استفاده از قرآن به دو شکل می‌باشد، یکی برای ذکر گفتن که همان یادآوری می‌باشد، مانند یادآوری بهشت، جهنم و این که پیامبری آمده است و باید از او اطاعت صورت گیرد یا به یاد روز قیامت و ترسهای آن افتادن و یا دیگر موارد، در این صورت است که قرآن آسان می‌باشد و این امر امکان پذیر است، ولی گاهی از قرآن برای علم آموختن و آگاهی یافتن استفاده می‌شود، و این با یادآوری فرق می‌کند، در این حالت است که سنت به کمک قرآن می‌آید و مطالب غیر واضح آن را واضح می‌گرداند.¹

خلاصه:

این مطلب درباره‌ی رد شبهه‌هایی است که انکار کنندگان سنت در شبهه‌ی قاره‌ی هند درست کرده‌اند، کسانی که به اهل قرآن نامیده می‌شوند. این گفتگو در پرتو قرآن و سنت و سخنان اهل علمی صورت گرفته است که جواب آنها را داده‌اند و روشن شد که این شبهه‌ها جدید نمی‌باشند و انکار کنندگان سنت در قبل نیز آنها را مطرح می‌کرده‌اند. سخن کتاب الله برای ما کافی است، همان سخن خوارج صدر اسلام و شبهه‌ی دیر جمع آوری شدن حدیث قبل از آنها توسط مستشرقان مطرح شده است، مگر با این فرق که قرآنیان نسبت سنت و سخن اهل علم در علوم آن به طوری عمومی جهل دارند و معمولاً به مفسران خودشان که اهل طعن می‌باشند و قرآن را به زبان خودشان ترجمه می‌کنند، اعتماد دارند و همچنین این فرق را دارند که دارای بی‌حیایی و کم ادبی نسبت به سنت می‌باشند و سنت عملی را انکار کرده‌اند که بر آن اجماع وجود دارد و امر دین را به کسانی از خودشان سپرده‌اند که در منصبشان از رسول دور می‌باشند و به صراحت آشکار نمودند که اطاعت از پیامبر در این عصر لازم نمی‌باشد.

این مطلب حکم انکار کنندگان سنت در اسلام را بیان داشت و کوششی که نفرات قبلی در دفاع از سنت داشته‌اند را بیان نمود.

در خلال این مطلب مشخص شد که فهمیدن قرآن به شکل سالم با کناره‌گیری از سنت امکان پذیر نمی‌باشد؛ زیرا الله تعالی رسولش را شرح دهنده‌ی قرآن معرفی فرموده است و این روشنگری و بیان شامل لفظ و معنا می‌باشد، پس اگر بیان معنای قرآن برای هر ملحدی آشکار و هویدا باشد و رسول الله برای آن کنار گذاشته شده است، پس ادعای آنها که این قرآن حفظ شده است چه می‌باشد، آیا با این وجود در حد مطلوب و نیک آن حفظ شده است؟

تدوین حدیث در زمان رسول شروع شد و بعضی از صحابه با اجازه‌ی پیامبر آن را می‌نوشتند و نسخه برداری و کتابت در زمان صحابه و تابعین و تابع تابعین انتشار یافته بود و آنها مراجع کتابهای ششگانه بوده‌اند که قرآنیان به طور خاص به آنها طعن وارد می‌کنند.

مورد دیگر این است که روایت معنای حدیث ضروری به سنت نمی‌رساند و این پذیرفته نمی‌شود، مگر از کسی که زبان را می‌شناسد و چه بسا که اگر به غیر از این باشد، ممکن است معنا تغییر پیدا کند. وقتی با روایت معنا، به هدف رسیده می‌شود و لفظ فقط وسیله می‌باشد، پس آنها با این سخن که سنت هم‌اکنون روایت معنا می‌باشد، نمی‌توانند مردم را گمراه سازند و البته که کسی که به روایت لفظ همان گونه که شنیده است، حدیث را روایت کند، بهتر است.

مردم متحد خواهند بود تا زمانی که در مورد حق اشتراک داشته باشند و حق همان قرآن و سنت و اجماع پیشینیان است و تفرقه فقط وقتی ایجاد می‌گردد که قسمتی از حق ترک شود و هر کسی به طرفی رود و این حقیقت قرآنیان است؛ آنان [بعد از گذشت این مدت کوتاه از به وجود آمدنشان] دارای چهار فرقه‌ی اصلی می‌باشند و انکار نمودن سنت آنها را از فرقه فرقه شدن حفظ نکرده است، پس چگونه است که آنها برای ایجاد وحدت از مسلمانان می‌خواهند که سنت را ترک کنند؟ بد چیزی را معرفی نموده‌اند و به بد چیزی حکم می‌کنند؟

فهرست مراجع

- آداب البحث والمناظرة . از محمد امین شنقيطي ، انتشارات ابن تیمیة در قاهرة ، بدون تاریخ .
- أثر الفكر الغربي في انحراف المجتمع المسلم بشبه القارة الهندية . خادم حسين إلهي بخش ، دار حراء ، مكة المكرمة ، چاپ اول، 1408 هـ .
- الأنوار الكاشفة لما في كتاب " أضواء على السنة " من الزلل والتضليل والمجازفة . از عبد الرحمن بن يحيى المعلمي اليماني ، عالم الكتب ، 1403 هـ .
- الإبانة عن شريعة الفرقة الناجية . از ابن بطة العكيري ، دار الراية ، ط 2 ، 1415 هـ .
- الإحكام في أصول الأحكام . از ابن حزم ، دار الأفاق الجديدة ، بيروت ، ط 2 ، 1403 هـ .
- إعلام الموقعين عن رب العالمين . ابن قيم جوزية ، تعليق : طه عبد الرؤوف سعد ، مكتبة الحاج عبد السلام بن شقرون ، 1388 هـ .
- الإلماع إلى معرفة أصول الرواية وتقييد السماع . از قاضي عياض ، تحقيق : السيد أحمد صقر - الطبعة الثانية ، دار التراث والمكتبة العتيقة ، 1398 هـ .

¹ - این بند توسط مترجم اضافه شده است.

- تذكرة الحفاظ از ذهبي . دار إحياء التراث العربي، مصورة عن طبعة دائرة المعارف العثمانية بحيدر آباد، الدكن- الهند .
- تفسير القرآن العظيم. عبد الرحمن بن أبي حاتم الرازي ، تحقيق : حكمت بشير ياسين ، مكتبة الدار ، المدينة النبوية .
- تكملة معجم المؤلفين . از محمد خير رمضان ، دار ابن حزم ، 1418 هـ .
- تهذيب الآثار والسنن. از طبري ، تحقيق : محمود شاكر ، مطبعة المدني ، القاهرة ، بدون تاريخ .
- جامع بيان العلم وفضله . از أبي عمر يوسف بن عبد البر ، تحقيق : أبي الأشبال الزهيري ، دار ابن الجوزي ، ط4 ، 1419 هـ .
- جامع البيان عن تأويل القرآن. از محمد بن جرير الطبري ، تحقيق : محمود شاكر ، دار المعارف بمصر ، بدون تاريخ .
- دراسات في الحديث النبوي. محمد مصطفى الأعظمي ، نشر جامعة الرياض ، بدون تاريخ .
- ذكر أخبار أصبهان. از أبي نعيم أحمد بن عبد الله الأصبهاني ، دار الكتاب الإسلامي ، مصورة عن طبعة المستشرق الألماني سفن ديدرنج SEVEN DEDERING ، بدون تاريخ.
- الرسالة. محمد بن إدريس شافعي ، تحقيق : أحمد محمد شاكر ، المكتبة العلمية ، بيروت ، بدون تاريخ .
- سلسلة الأحاديث الصحيحة. محمد ناصر الدين الألباني ، المكتب الإسلامي - الطبعة الرابعة ، 1405 هـ.
- سنن أبي داود. ضبط وتعليق : محمد محيي الدين عبد الحميد ، دار الفكر .
- سنن ابن ماجه. تحقيق : محمد فؤاد عبد الباقي ، دار الحديث - بدون تاريخ .
- سنن الترمذي. تحقيق : إبراهيم عطوة ، طبعة مصطفى الحلبي - ط 2 ، 1395 هـ .
- السنن الكبرى. از بيهقي ، دار الفكر ، بدون تاريخ .
- السنة. محمد بن نصر مروزي ، تحقيق : سالم بن أحمد السلفي ، مؤسسة الكتب الثقافية ، ط1 ، 1408 هـ.
- شرح الإمام از ابن دقيق العيد .
- شرح صحيح مسلم. يحيى بن شرف محيي الدين النووي ، دار إحياء التراث العربي، ط3، 1404 هـ.
- الشريعة للأجري. تحقيق عبد الله الدميجي ، دار الوطن ، الرياض ، ط1 ، 1418 هـ .
- صحيح البخاري. نسخة فتح الباري .
- صحيح الجامع الصغير وزيادته. محمد ناصر الدين الألباني ، المكتب الإسلامي ، ط2 ، 1406 هـ .
- فتح الباري شرح صحيح البخاري. أحمد بن علي بن حجر العسقلاني ، تحقيق : عبد العزيز بن باز ، المكتبة السلفية ، بدون تاريخ .
- القرآنيون وشبهاتهم حول السنة. خادم حسين إلهي بخش ، مكتبة الصديق بالطائف ، ط1 ، 1409 هـ .
- الكفاية في علم الرواية. از خطيب البغدادي ، دار الكتب الحديثة بالقاهرة ، 1410 هـ .
- المجروحون. لمحمد بن حبان البستي (ت 354 هـ)، تحقيق: محمود إبراهيم زايد ، دار المعرفة.
- مجلة الأصالة. عدد (23) 15 / شعبان / 1420 هـ ، تصدر في الأردن .
- مجموع فتاوى شيخ الإسلام ابن تيمية -جمع عبد الرحمن بن محمد بن قاسم وابنه، مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف 1416 هـ .
- مجموع فتاوى ومقالات متنوعة لابن باز. جمع وإشراف محمد بن سعد الشويعر ، رئاسة البحوث العلمية والإفتاء، ط 2 ، 1416 هـ .
- المدخل إلى السنن الكبرى. از بيهقي ، تحقيق : محمد ضياء الرحمن الأعظمي ، مكتبة أضواء السلف، ط2، 1420 هـ .
- المستدرک. حاكم نيشابوري ، دار الكتب العلمية ، مصورة عن طبعة دائرة المعارف العثمانية بالهند ، دون تاريخ .
- المسند. أحمد بن حنبل ، مؤسسة الرسالة ، ط1 ، 1415 هـ .
- المصادر المكتوبة للبخاري في صحيحه ((كتاب الوضوء)) . محمد عبد الله أبو بكر باجعمان ، رسالة مكتوبة بالحاسب الآلي مقدمة لكلية التربية بالمدينة لإكمال متطلبات الحصول على الماجستير ، 1409 هـ .
- المصعد الأحمد إلى مسند أحمد. ابن الجزري ، طبع في مقدمة المسند لأحمد بن حنبل ، تحقيق : أحمد شاكر ، دار المعارف بمصر ، 1377 هـ .
- معرفة الصحابة. از أبي نعيم أحمد بن عبد الله بن عبد الله الأصبهاني ، تحقيق : عادل العزازي ، دار الوطن ، ط1 ، 1419 هـ .
- مفاتيح الغيب. محمد بن عمر الرازي ، دار الفكر ، ط3 ، 1405 هـ .
- مفتاح الجنة في الاحتجاج بالسنة. از سيوطي ، تحقيق : مصطفى عبد القادر عطا ، دار الكتب العلمية ، ط 1 ، 1407 هـ .
- مقدمة ابن الصلاح. تحقيق : بنت الشاطي ، دار المعارف - الطبعة الثانية ، 1409 هـ .
- المنار المنيف في الصحيح والضعيف. ابن قيم الجوزية ، دار الكتب العلمية ، 1408 هـ .
- مناقب الشافعي. از بيهقي ، تحقيق: السيد أحمد صقر ، مكتبة دار التراث ، القاهرة ، دون تاريخ.
- الموطأ. مالك بن أنس ، طبع مع شرحه تنوير الحالك ، مصطفى الحلبي ، الطبعة الأخيرة 1370 هـ .

- ناسخ الحديث ومنسوخه. عمر بن أحمد بن عثمان بن شاهين (ت 385 هـ) تحقيق سمير الزهيري ، مكتبة المنار ، الأردن ، ط1 ، 1408 هـ .
- النحو الوافي لعباس حسن - دار المعارف بمصر ط5 بدون تاريخ.
- النكت على مقدمة ابن الصلاح. محمد بن بهادر الزركشي . تحقيق: زين العابدين بن محمد ، مكتبة أضواء السلف، 1419هـ.
- هدي الساري مقدمة فتح الباري. ابن حجر العسقلاني ، المكتبة السلفية ، دون تاريخ .
- الوصية الكبرى . ضمن مجموعة الرسائل الكبرى لابن تيمية ، مكتبة محمد علي صبيح وأولاده بالقاهرة ، 1385 هـ .
- الوضع في الحديث . عمر بن حسن عثمان فلاتة ، مكتبة الغزالي ، دمشق ، 1401 هـ .